

## چشم انداز اعتلاء نوین جنبش و ضرورت يك الترناتیو انقلابی

### رفسندجانی :

#### “زمان دیگر به نفع ما نیست”

هما گونه که انتظار میرفت "جنگ شهرها" که در اسفندماه با اهداف مشخص نظامی و سیاسی از سر گرفته شد، در پی خودیگ رفته تحولات نظامی و سیاسی جدید را در جنگ ۸ ساله رژیمهای ایران و عراق پدید آورد. جمهوری اسلامی که دریا فت با دست - یابی عراق به موشکها ئی که قاندرند تهران ، اصفهان و شیراز هدف گیری کنند دیگر نمی تواند به تاکتیک جنگ فرسایشی ادامه دهد با عملیات والفجر ۱۰ یکرشته تعرضات نظامی جدید را در جبهه های جنگ، در مناطقی کردستان عراق آغاز نمود، اما بدون اینکه پیروزی چشمگیری بدست آورد این عملیات را متوقف نمود. در پی آن رژیم عراق در اوایل فروردین ماه دست بیک تعرض نظامی در جبهه های جنگ جنوب زد تا شبه جزیره فورا که به لحاظ نظامی دارای اهمیت استراتژیک می باشد و دو سال پیش رژیم جمهوری اسلامی با تلفات سنگین آنرا به تصرف خود در آورده بود، با زپس گیرد. این عملیات ضربتی و سریع با شکست جمهوری اسلامی پایان گرفت و نیرو - های نظامی رژیم که در برابر این تعرض در صفحه ۲

بحران اقتصادی که تمام ارکان جامعه را فرا گرفته و بحران سیاسی که رژیم با آن روبروست و ما گسترش و ژرفای یا بند - ادامه جنگ پیوسته این بحرانها را تشدید میکند و جمهوری اسلامی با وضعیت بسیار وخیمی روبروست . هیچ نشانه ای از بهبود اوضاع اقتصادی و غلبه بر رکود و بحران وجود ندارد. رکود در

### اول ماه مه ، يك پیروزی برای طبقه کارگر

طبقه کارگر ایران، در اول ماه مه امسال نیز همچون چند سال گذشته در حالتی عا ستمنا ل روز همبستگی بین المللی کارگران سراسر جهان شتافت و علیه رژیم حاکم ایران بیداری و آگاهی خود را بنشان داد که ما به شوم دیکتاتوری و اختناق بنان گسیخته بر سر سر ایران سایه افکنده و رژیم جمهوری اسلامی را بگریان راهیچون عموم توده های مردم ایران آرا بیداشی ترین حقوق دمکراتیک و آزادیهای سیاسی محروم نموده است . روز اول ماه مه امسال، بطریق رسم نماسام تضییقات و محدودیتهای ضد دیمکراتیک و ارتجاعی که رژیم جمهوری اسلامی برای کارگران بدیدسد آورد و بنظور یک پیروزی برای طبقه کارگر ایران

بود. چرا که امسال رژیم تاگزیر گردید در ریخا این روز را که روز همبستگی بین المللی کارگران است بر سمیت بشناسد و حتی وزیر کار رژیم ملی اطلاقیه ای، فزا رسیدن روز اول ماه مه را به کارگران تبریک بگوید. البته برای کارگران ایران که در ما هیئت منگاری رژیم جمهوری اسلامی و وزیر کار آن تردید دارند، هیئت منگاری انتخابی نیست که یکی از سران رژیم ضد کارگری و ارتجاعی جمهوری اسلامی به آنها تبریک بگوید، مسئله فقط از این جهت حائس اهمیت است که در نتیجه مبارزات کارگران اکثرین سران رژیم به ناگزیر روز اول ماه مه را بعنوان روز همبستگی بین المللی کارگران

### یادداشت های سیاسی

- ☆ افشاگریهای جناحهای هیئت حاکمه علیه یکدیگر در صفحه ۶
- ☆ انتخاباتریاست جمهوری فرانسه ، شکست سیاسی دیگری برای جمهوری اسلامی
- ☆ اعتلاء جنبش انقلابی خلق فلسطین و زوال پان اسلامیس

### توضیح و تشریح برنامه سازمان ۱۰

## از میان نشریات

- ⊗ ناپیگیری حزب کمونیست کومه له در طرح شعار تبدیل جنگ به جنگ داخلی در صفحه ۹
- ⊗ معضل الترناتیو بورژوا ئی آقای رجوی

برای برقراری صلحی دمکراتیک ، جنگ ارتجاعی را به جنگ داخلی علیه رژیم تبدیل کنیم

**رفسنجانی: "زمان دیگر به نفع ما نیست"**

غافلگیر شده بودند، بنا گزیر با دادن تلفات بسیار سنگینی از قافا و عقب نشینی نمودند.

شکست نظامی جمهوری اسلامی در عملیات فاو درست بهنگامی که رژیم همه روزه هزاران تن نیروی تازه نفس به جبهه های جنگ اعزام میکند، و هر روز وعده شکست نهائی رژیم عراق را میدهد، در حقیقت یک ضربه سیاسی سنگین برای رژیم بود. زیرا بلافاصله این نظار انعکاس داخلی و بین المللی یافت که اگر رژیم مناطقی را که دو سال پیش با شغال خود در آورده با یک تعرض متقابل رژیم عراق سریعاً از دست بدهد، دیگر پیروزی نظامی بر رژیم عراق و اشغال مناطق دیگر امری کاملاً بچ و تو خالی خواهد بود. این شکست چنان سنگین بود که سران رژیم تلاش نمودند خیر آنرا از توده های مردم ایران پنهان کنند و آنرا تحت الشعاع درگیری نظامی با آمریکا قرار دهند. چرا که هم زمان با این تحولات، امپریالیسم آمریکا نیز که اکنون مدتی است منطقه خلیج فارس را به جولانگاه ناوهای جنگی خود تبدیل نموده است، بمنظور نشان دادن قدرت نظامی خود به جمهوری اسلامی و اعمال فشار سیاسی به آن دوسکوی نفتی رژیم را به آتش کشید و طی یک نبرد دریائی دونا و جمهوری اسلامی را منهدم و بیک نا و دیگر لطمات سختی وارد آورد. جمهوری اسلامی که توانائی مقابله با نیروهای دریائی امپریالیسم آمریکا و تجهیزات مدرن آنرا نداشت، بیکار شده جا روجنالهای تبلیغاتی متوسل گردید تا از یک سو بر شکست مفتضحانه خود در قافا و سرپوش بگذارد، و از سوی دیگر خود را

"فدا مپریالیست" جا بزند و در همان حال به بهانه درگیری با آمریکا بر بسیج نظامی خود بیا فزاید، اما در واقع در برابر آمریکا نیز بشکل خفت باری عقب نشینی نمود و شکست سیاسی دیگری را متحمل گردید. در حقیقت هسدف امپریالیسم آمریکا نیز نه وارد آوردن ضربه نظامی به جمهوری اسلامی بلکه یک ضربه سیاسی بود که جمهوری اسلامی را وادار به پیش از پیش خود را با سیاستهای تعیین شده امپریالیسم هما هنگ سازد. این دو تحولات سیاسی و نظامی که در ادامه جنگ شهرها و بزیان جمهوری اسلامی صورت گرفت، متعاقباً یک رشته تحولات سیاسی دیگر را در منطقه به همراه داشت و فشارهای سیاسی دیگری نیز به جمهوری اسلامی وارد آمد. رژیم عربستان سعودی که به ویژه از سال گذشته درگیری گسترده کشمکشهای سیاسی با جمهوری اسلامی شده بود، مناسبات دیپلماتیک خود را با جمهوری اسلامی قطع نمود و برخی دیگر از رژیمهای منطقه نیز مستقیم و غیر مستقیم رژیم را تهدید به قطع مناسبات دیپلماتیک نمودند. این شکستهای سیاسی و نظامی چنان اثرات غیر قابل انکاری بر سر و قامت وضعیت سیاسی رژیم بر جای گذاشت که حتی سران هیئت حاکمه نیز به این وخامت اوضاع اعتراف نمودند. رفسنجانی کبسه در خطبه های نماز جمعه در او خرفوردین ماه با تاکید بر این مسئله که قدرتهای جهانی مانع پیروزی ایرانند و تعداد موشکهای عراق بیش از آن است که تصورش میرفت، این ضعف رژیم و وخامت وضعیت سیاسی و نظامی آنرا بر ملا کرد، چند روز بعد طی یک مصاحبه مجموعه شرایط را به زیان جمهوری اسلامی ارزیابی نمود و صریحاً

عنوان کرد که " زمان دیگر به نفع ما نیست". ه چندا دعوت به سوی جبهه های جنگ را نیی چاشنی گفتار خود نمود، اما بیان اصلی ا اعتراف صریح به شکستهای سیاسی و نظامی رژیم و ناتوانی در پیشبرد ادامه جنگ بود. در واقع این نخستین بار است که یکی از سران رژیم اینچنین صریح و آشکاره بن بست جنگ و ناتوانی جمهوری اسلامی در ادامه جنگ اعتراف میکند.

تحولات سیاسی و نظامی که طی این ماه اخیر صورت گرفت، قطعاً یک رشته، تحولات بعدی را نیز در پی خواهد داشت. اکنون چند بنظر میرسد که رژیم در پی این شکستها آتس بس اعلام نشده ای را پذیرفته است، جنبه شهرها قطع شده و مذاکرات پشت پرده نیز طریق سازمان ملل در جریان است. اما معه جمهوری اسلامی بر سر چگونگی پایان بخشید به بن بست جنگ همچنان پا برجا است. رفسنجانی که خوب درک کرده است شرایط داخلی و بین المللی بنفع رژیم نیست، در یافتن راهی بمنظور نجات رژیم است. اما با خود تضادهای درونی هیئت حاکمه را تشدید نموده است. از یک سو جناح با زار در روزنامه رسالت طی مقالاتی خواستار آغاز تعرضات جدید نظامی شده است و از سوی دیگر در فتوحات حکیم وحدت نیز که با "انتخابات" اخیر قدرت بیشتری یافته است، طی اطلاعیه خواستار ادامه جنگ شده است. در چنین شرایطی رژیم ناگزیر است به جنگ ادامه دهد اما " زمان دیگر به نفع " جمهوری اسلامی نیست و با ادامه جنگ بیش از پیش وضعیت وخیمتر خواهد شد.

**از میان نشریات**

از صفحه ۱۰

\*\*\*\*\*

برای تماس با

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

(اقلیت)

نامهای خود را در دو نسخه جداگانه بر

دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال

و از آنها بخواهید نامه هایتان را به آدرس زیر

بست کنند:

Postfach 302921

100 Berlin 30

West Germany

\*\*\*\*\*

منافع بورژوازی دفاع میکند، بعنوان یک سازمان فدا انقلابی، در صف فدا انقلاب است و آقای رجوی قادر نیست بنا به اراده خود صف انقلاب و فدا انقلاب را تعیین کند و خود را انقلابی جا بزند. انقلاب ایران تنها زمانی میتواند پیروز شود که رهبری آن در دست طبقه کارگر باشد. حکومت جایگزین خمینی نیز حکومت انقلابی کارگران و خرده بورژوازی شهر و روستاست که به شورا های انقلابی و ارتش انقلابی متکی است.

خود را مظهر انقلاب و خمینی را مظهر ارتجاع معرفی میکند و مدعی میشود که "یکطرف خمینی ست و در طرف دیگر همین مجاهدین و شورا، و دیگر هیچ". غافل از اینکه امروز صف انقلاب و فدا انقلاب در آن حد روشن شده است که مجاهدین و فدا انقلاب در صف انقلاب جا بزند، صف انقلاب صف کارگران و زحمتکشان ایران و نمایندگان سیاسی آنهاست. صف فدا انقلاب صف بورژوازی و کلیه مترجمین طرفدار آنست. سازمان مجاهدین بعنوان سازمانی که از

## چشم انداز اعتلاء نوین جنبش و ضرورت يك الترناتیو انقلابی

از صفحه ۱

باده، فعالیت‌های خود را جدا قل ممکن رسانده اند و یا در خدمت تامين نیازهای ما شین جنگی رژیم قرار دارند. در بخش کشاورزی نیز وضع بهتر از صنایع نیست. نزول بی سابقه تولید بسیاری از محصولات کشاورزی بویژه محصولات مورد نیاز صنایع خود را زنگوننده وضعیت و خیم و بحران بین بخش است. نمود دیگر بحران در کشاورزی، خانه خرابی بی سابقه دهقانان خرده پسا و هجوم سیل آسای آنها به شهرها به امیدیا فتن کار است. در بخش بازرگانی و توزیع کالاها یک از هم گسیختگی و هرج و مرج تمام عیار حکم است. کالاها ی مورد نیاز مردم بشدت کمیا با ست و تنها در بازار سیاه همه چیز بوفورا ما با قیمت‌های سرسام آوریا فت میشود. دخالت بوروکراتیک دولت در امر توزیع کالاها برای آشفتنی و هرج و مرج افزوده است. قیمت کالاها بشکل بسی — همچنان ادا مه دارد. نفت که در سیستم اقتصادی ایران نقش بسیار مهمی ایفا میکند و محرکسی برای دیگر بخشهای اقتصاد محسوب میگردد، اکنون دیگر مدتی است که قدر نیست نفسی در کالبدی رمق اقتصاد ایران بدمد. مدت‌ها ست که تولید نفت و صدور آن تحت تاثیر مسئله جنگ کاهش یافته است. نوسان قیمت نفت در بازار جهانی و کاهش مداوم قیمت نفت و بالاخره کاهش روزافزون ارزش دلار درآمدهای ارزی حاصل از نفت را بشدت کاهش داده است. عایدات ارزی دولت از فروش نفت در مقایسه با چند سال پیش به کمتر از نصف تقلیل یافته و با توجه به ادا مه جنگ و وضعیت آشفته با زانفت، با زهم تقلیل خواهد یافت. تاثیر این کاهش درآمدهای ارزی بر تشدید بحران اقتصادی و سیستم اقتصاد وابسته ایران روشن است، اما وقتی ابعاد این تاثیر بیشتر روشن میشود که در نظر بگیریم، رژیم همه این عایدات ارزی را در خدمت ماشین نظامی و ادا مه جنگ ارتجاعی قرار داده است. این در واقع معنای دیگری جز تشدید وحدت بی سابقه بحران نخواهد داشت. در نتیجه این بحران و خیم اقتصادی

شرایط مادی و معیشتی توده های زحمتکش مردم ایران هر روز وخیم تر شده است. میلیونها کارگری که از کارخانه ها و موسسات تولیدی بیرون رانده شده اند و میلیونها دهقان خانه خرابی که در جستجوی یافتن کار بسر میبرند، ارتش عظیم بیکاران را تشکیل میدهند که حتی از تامين حداقل معیشت نیز محروم اند و با گرسنگی و فقر زندگی میکنند. بحران و تورم افسار گسیخته حتی سطح معیشت توده های شاغل را بنحو حیرت آوری تنزل داده است. توده های مردم ایران تنها در معرض اثرات مخرب و کم‌رشدکن مستقیم بحران اقتصادی قرار ندارند، دولت فشار را بر روشکستگی مالی و هزینه های هنگفت جنگ را نیز بردوش کارگران و زحمتکشان ایران قرار داده است. مالیات‌ها پیوسته در حال افزایش اند و این مالیات‌ها اساسا از توده مردم اخذ میگردند. اما چپاول توده های مردم توسط دولت به همین حد ختم نمیشود، هر روز بخش دیگری از عایداتی ناچیز توده ها، مستقیم و غیر مستقیم، با اصطلاح دا و طلبانه و اجباری، تحت عنوان " کمک به جبهه های جنگ "، " جهاد مالی " و غیره و ذالک گرفته میشود. این فشارهای مالی نیز وضعیت توده ها را وخیم تر میکند. هیچگاه طی سالهای اخیر شرایط مادی و معیشتی زحمتکشان ایران تا بدین حد وخیم و افسار بنیوده است. اما شرایط دشوار و طاقت فرسای مادی و معیشتی تنها یک جنبه از ماضی اجتماع است که توده های مردم با آن روبرو هستند و محروم شدن آنها از ابتدائی ترین حقوق دمکراتیک و آزادیهای سیاسی و فشار دیکتاتوری و اختناق نیز جنبه دیگری از شرایط تحمل نا پذیر و دشوار توده های مردم است.

بحدی است که نمونه آنرا کمتر میتوان در سراسر جهان سراغ گرفت. اما این سیاستهای ارتجاعی در شرایطی که رژیم از حل ابتدائی ترین نیازهای معیشتی توده ها عاجز بوده است، نه فقط کمکی به حل بحرانها و بهبود وضعیت نکرده بلکه بردا منه ناراضی توده ای افزوده است و مبارزه توده ها علیه غم سرکوبهای دامنشانه با شکل مختلف تداوم یافته و بسه تشدید بحران سیاسی کمک نموده است. مجموعه تضادها و بحرانهای موجود در درون خود هیئت حاکمه نیز بشکل یک بحران حکومتی مزمن و اختلافات روزافزون نمود یافته است. چندین سال مداوم است که رژیم دست‌بگریبان یکرشته تضادهای درونی و بحران حکومتی است. هر آنچه هم تلاش نموده است که خود را از شر این تضادها برهانند و شکار فدرون دستگاره هیئت حاکمه را از میان بزدارند، نه تنها توفیقی نیافته بلکه با تضادهای حادث و بحران حکومتی عمیقتری روبرو شده است. تضادهای درونی هیئت حاکمه و کشمکش جناحها نیز به نوبه خود بر تداوم و تشدید بحران سیاسی تاثیر گذارده و اکنون این بحران بیش از پیش تعمیق یافته است. در این میان عامل دیگری نیز که همانا جنگ رژیمهای ایران و عراق است بر حدت و شدت این بحرانها تاثیر گذارده است. تداوم جنگ نه فقط بحران اقتصادی را تشدید نموده و بردا منه فشارهای مادی به توده های مردم افزوده است بلکه بحران سیاسی را نیز تشدید نموده است. از یکسو ادا مه جنگ و ماضی مادی و معنوی که در پی داشته ناراضی را در درون مردم به سرحد انفجار رسانده است. مردم خواستار پایان یافتن جنگ اند، اما رژیم همچنان بجنگ ادا مه میدهد. این وضعیت، توده های مردم را بیش از پیش به درک این حقیقت نزدیک نموده که راه دیگری جز سرنگونی رژیم برای آنها باقی نمانده است. از سوی دیگر ادا مه جنگ، تاثیر خود را بر تشدید تضادهای درونی رژیم و اختلافات جناحهای هیئت حاکمه برجای گذارده است.

رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت

همه شواهد و فاکتورهای موجود بیا نگر این واقعیت اندک بحرانهای اقتصادی و سیاسی موجود در آینده نیز تشدید خواهند شد، تضادهای لاینحلی که رژیم با آنها روبروست بشکل حادثتری عمل خواهند کرد، بردا منسه ناراضی توده ای افزوده خواهد شد و جنبش آشکار توده ای اعتلا بیشتری خواهد یافت. این چشم انداز تحول اوضاع را از هم اکنون میتوان بخوبی مشاهده کرد. در پی فروکش نسبی موج مبارزه علنی و آشکار توده ای طی دو سال گذشته، اکنون دوباره ما شاهد نخستین جرقه های موج جدید اعتلاء نوین و قطعاً گسترده تر هستیم. اعتراضات علنی و آشکاری که طی دو سه ماه اخیر صورت گرفته و در چند مورد بصورت تظاهرات خیابانی درآمده است، چشم انداز این اعتلاء جدید را نشان میدهد. در چنین شرایطی بار دیگر مسئله سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی بصورت یک مسئله مبرم و عاجل با حدت و شدت هر چه بیشتر مطرح میگردد. اما معضل عامل ذهنی در جنبش ما همچنان به صورت یک مسئله حل نشده بقوت خود باقی است.

در حالیکه شرایط عینی برای سرنگونی رژیم بیش از پیش فراهم میگردد، تضادهای تشدید میشوند، بحرانهای اقتصادی و سیاسی ژرفتر و گسترده تر میگردند، مبارزه شکل علنی و آشکار بخود میگیرد و هم اکنون خشم و ناراضی توده ای از رژیم موجود بدرجه ای متراکم گشته است که هر لحظه میتوان در انتظار انفجار گسترده خشم توده ای و فوران ناراضی بود، هیچیک از سازمانهای انقلابی موجود به تنهایی از چنان پیوند توده ای و نفوذ توریته ای در میان مردم برخوردار نیست که بتوانند بر روند اعتلا جنبش تا شیربگذارند و یا نقشی قطعی در جنبش توده ای ایفا نمایند. در وهله نخست پراکندگی صفوف مارکسیست-لنینیستها نقطه ضعف اصلی است. ضربات مکرری که جمهوری اسلامی طی چند سال گذشته به سازمان ما وارد آورده تا م با بیکرشته اختلافات و انشعابات، به این پراکندگی صفوف مارکسیست-لنینیستها دامن زده است و پیوند آنها را با طبقه کارگر و توده های مردم محدود نموده است.

ثانیا فقدان یک بلوک نیرومند مرکب

از نیروهای انقلابی و دمکراتیک که حول یک پلتفرم دمکراتیک و انقلابی متحد شده باشند و آلترنا تيو قدرتمندی محسوب شوند، جنبه دیگری از این ضعف عامل ذهنی است. دشمنان انقلاب و توده های مردم از همین نقطه ضعف حداکثر استفاده را کرده و میکنند. جمهوری اسلامی با استفاده از همین نقطه ضعف جنبش انقلابی، حیات تنگین خود را تدوم بخشیده است. امپریالیسم نیز در همان حال که میکوشد بروهله نخست یا توسل به شیوه های مختلف رژیم را در مقابل با بحرانهای موجود یاری دهد و آن را بصورت رژیمی "معقول" و "واقع بین" تثبیت کند، در عین حال در تلاش است که آلترنا تيو خود را برای شرایط اعتلاء جنبش و قطعیت سرنگونی تدارک ببیند و آماده سازد. این آلترنا تيو امپریالیسم چیز دیگری از سازمان مجاهدین نیست. هر چند که امپریالیسم در مقطع کنونی هنوز بیانش از مجاهدین بر روی رژیم و حفظ آن حساب میکند، و هر چند که شرایط امروز ایران و مراحل تکاملی که جنبش توده ای طی چند سال گذشته از سر گذرانده است نسبت به دورانی که خمینی در ایران بقدرت رسیدتفا و تهای زیادی کرده است و توده های مردم هیچگاه تجاربده ساله گذشته را فراموش نخواهند کرد با این وجود در شرایطی که جنبش اعتلاء یا بدو هنوز یک

آلترنا تيو انقلابی، متشکل از جریانها تا انقلاب و دمکراتیک شکل نگرفته باشد، آلترنا تيو امپریالیستی سازمان مجاهدین یک خطر جدی برای جنبش توده ای محسوب میگردد. بنا بر این چشم انداز اعتلا قریب الوقوع جنبش توده ای، در برابر هر سازمان انقلابی که نسبت به جنبش توده ای ایستادگی احساس مسئولیت میکند، وظایفی سنگین قرار میدهد. این وظیفه تلاش در جهت ایجاد یک بلوک ائتلافی چپ انقلابی، متشکل از نیروهای حقیقتا انقلابی و دمکراتیک است. یک آلترنا تيو نیرومند است که قادر باشد جویبارهای پراکنده و منشعب اعتراضات مبارزه توده ای را در یک سیلاب واحد جنبش انقلابی هدایت کند.

سازمان ما در همان حال که در جهت تقویت موضع طبقه کارگر و تحکیم وحدت در صفوف مارکسیست-لنینیستهای ایران حول یک برنامه واحد در یک سازمان واحد تلاش میکند آماده است در شرایط حساس کنونی با سازمانهای انقلابی و دمکراتیک ایران و یک پلتفرم انقلابی و دمکراتیک که محور آن مبارز برای سرنگونی جمهوری اسلامی، و استقرار یک حکومت دمکراتیک و انقلابی، شوراها و انقلاب و ارتش انقلابی است در جهت تشکیل یک چنین بلوک ائتلافی مرکب از نیروهای انقلاب و دمکراتیک تلاش کند.

## اعضا، فعالین و هواداران!

برنامه سازمان را در میان توده های مردم

تبلیغ و ترویج کنید و در توزیع هر چه

گسترده تر آن بکوشید.

هر چه گسترده تر باد اتحاد عمل نیروهای مترقی و انقلابی

## اول ماه مه، یک پیروزی برای طبقه کارگر

از صفحه ۱

بدست آورده بودند، فراموش نشده اند. این دست آوردها را رژیم جمهوری اسلامی از کارگران بازپس گرفت و حتی از برسمیت شناختن اول ماه مه بعنوان روز همبستگی کارگران سرباز زد. طبقه کارگر ایران هنوز با یدمبارزه دشواری را از سر بگذراند، تا بتواند آنچه را که از دست داده است بازپس گیرد. اما طبقه کارگر ایران که اساساً هدفش برانداختن نظام طبقاتی سرمایه داری و ایجاد یک جامعه کمونیستی است، این قدرت را دارد که نه فقط دست آوردهای گذشته خود را مجدداً به چنگ آورد، بلکه از آن نیز فرا تر رود. از هر پیروزی بدست آمده، برای بدست آوردن پیروزیهای دیگر استفاده کند، و با مبارزه پیگیر خود، در رأس جنبش توده‌ای رژیم جمهوری اسلامی را نیز سرنگون سازد و با استقرار رژیم دمکراتیک و انقلابی نه فقط عموم توده‌های مردم را از تمام مصائبی که رژیم جمهوری اسلامی ببار آورده است نجات دهد، بلکه بسوی هدف نهایی خود، استقرار کمونیسم پیش رود ●

کمونیستی است و از سوی انترناسیونال دوم بعنوان روز همبستگی جهانی کارگران اعلام شده است، برسمیت بشناسد. این پیروزی که نتیجه مبارزه پیگیر طبقه کارگر است، قدرت این طبقه را نشان میدهد. قدرتی که حتی در اوج دیکتاتوری و اختناق نیز قادر است رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی را به عقب نشینی وادار کند. با این وجود و علی رغم این پیروزی، هنوز طبقه کارگر با یدنبردهای سهمگینی را از سر بگذراند تا بتواند به پیروزیهای حقیقتاً درخشانی در آینده دست یابد. این حقیقتی است که رژیم جمهوری اسلامی بسیاری از دست آوردهای راکه طبقه کارگر ایران حتی طی سالهای ۵۷ و ۵۸ بدست آورده بود، از این طبقه بازپس گرفته است. هنوز کارگران ایران برگزاری مراسم اول ماه مه سال ۵۸ را که صدها هزار کارگر زیر پرچم مستقل خود، این روز را جشن گرفتند، در خاطر خود دارند. هنوز اعمال اتوریته کارگران در کارخانه‌ها، مسئله کنترل و شوراها و بسیاری دست آوردهای دیگر که کارگران با مبارزه خود

صریحاً برسمیت می‌شناسند. هر چند که با رژیم از اعلام رسمی این روز بعنوان روز تعطیلی کارگران سرباز زد و کوشید کارگران را به گردهم آئی‌های فرمایشی بکشاند، با این وجود کارگران آگاه ایران، عملاً این روز را تعطیل کردند و مستقلاً به اشکال مختلف این روز را جشن گرفتند. این حقیقت که چرا روز اول ماه مه امسال یک پیروزی برای طبقه کارگر ایران بود هنگامی قابل درک است که در نظر بگیریم رژیم جمهوری اسلامی بعنوان رژیمی که ابتدائی‌ترین حقوق دمکراتیک و آزادیهای سیاسی را از توده‌های مردم ایران سلب نموده، رژیمی که هر خواست زحمتکش را با سرکوب و گلوله پاسخ میدهد، رژیمی مذهبی که با هر چه نام طبقه کارگر و کمونیسم بر آن باشد، دشمنی آشتی ناپذیر دارد، چنین رژیمی ناگزیر گشته است روز اول ماه مه را که روز همبستگی جهانی کارگران، روز قدرت نمائی اردوی عظیم کار در برابر دنیای ظلم و ستم و استثمار سرمایه داری و تجلی عزم خلل ناپذیر طبقه کارگر برای برانداختن نظام سرمایه داری و ایجاد جامعه

شعری از فدائی شهید رفیق مرضیه احمدی اسکونی



فدائی خلق مرضیه احمدی اسکونی

نگاه کن!  
تابش آفتاب،  
برقله‌های بلند برف آلود،  
ونقش سپیدارها،  
در برکه‌های کوچک جنگل،  
چه زیباست!  
پیرواز باد،  
بر یونجه زارها،  
وبوی نمناک علفهای کنار رودخانه  
چه دلنشین!  
نجوای آب،  
با سنگریزه‌های جویبار  
و پیچ برگهای چنار،  
در سکوت بیشه‌های دور،  
باران پائیز بر جاده‌های خیس،  
رنگ گل آخرا سفند،  
در دشت‌های گرمسیری،  
هرم کوهستان مس رنگ تاستان،  
و عطر مرطوب بهار نارنج،  
در فضای مه آلود نارنجستان.  
وزیباست،  
درخشش قاطعانه آخرین ستارگان صبحدم،  
آنگاه که در سرمای ملایم سحر،  
از دامنه‌های بسوی قله می‌روی،  
اما آیا،  
هیچ چیز زیبا تر از پیرواز گلوله‌ها،  
از آتشین آشیان سلاح،  
و نشست آن،  
در سینه سیاه دشمن،  
وجود دارد؟

### زنده باد همبستگی بین المللی کارگران سراسر جهان



## یادداشت‌های سیاسی

☆ افشاگریهای جناحهای هیئت حاکمه علیه یکدیگر

دخالت مستقیم خمینی در "انتخابات" سومین دوره مجلس در حمایت از جناح دولت و بهره‌گیری از این جناح از هر مهای قدرت دولتی سبب شد جناح دولت-رفسنجانی در مجلس ارتجاع قدرت فائقه را بدست آورد، اما گذشت چند روزی از "انتخابات" نشان داد که حدت تضادها، سران رژیم را شدیداً به وحشت انداخته است تا آنجا که خمینی و خامنهای و رفسنجانی طی نطق‌هایی هراس خود را از این مسئله ابراز داشتند و رفسنجانی صریحاً از روزنامه‌ها خواست افشاگری جناحها علیه یکدیگر را تسور کنند و از انتشار آن جلوگیری بعمل آورند.

دوسه روز پس از مرحله اول "انتخابات"، نمایندگان جناحهای مخالف در مجلس ارتجاع هر یک جناح مخالف را مورد حمله قرار دادند و با صلااح به افشاگری علیه یکدیگر پرداختند. از جمله رهبری املشی در جلسه مجلس گفت: "از مسائل مهم دیگر زمان انتخابات و بعد از آن جوشایعه پراکنی و دروغ‌پردازی‌هایی است که علیه افراد، عناصر مهم انقلاب پیش می‌کنند. بعضی از گروه‌های موجود که مثل یک تشکیلات و حزب منسجم عمل می‌کنند ولی دفتر و دستکی ندارند و مسئولیتی هم نمی‌پذیرند، به اینگونه شایعات دامن زده و میل دارند جو مسموم و دروغین را در مملکت حاکم کنند. بنظر اینجانب خطرناکترین چیزی که در وضعیت فعلی میتواند به انقلاب ضربه بزند، همین باندبازی‌هایی است که متأسفانه در مملکت پیدا شده است و این باندها برای قبضه کردن حکومت و رسیدن به هدف‌ها ضرند از هر وسیله‌ای حتی تهمت و دروغ استفاده کنند." پس از برگزاری "انتخابات" شورای نگهبان و وزارت کشور که نهایت تلاش خود را برای ایزوله کردن جناح مقابل و فرستادن نمایندگان جناح خود به مجلس بکار برده بودند، هر یک دیگری را متهم به تقلب، اعمال نظر و... نمود. در همین رابطه وزیر کشور طی مصاحبه‌ای که در

روزنامه‌های کیهان و اطلاعات بجا پرسید، جناح با زار و شورای نگهبان را مورد حمله قرار داد. در پاسخ حملات وزیر کشور، شبانی یکی از نمایندگان وابسته به جناح با زار در نطق پیش از دستور خود در مجلس گفت: "... هنوز نویسندگان قانون اساسی زنده هستند که این گونه با آنان رفتار میشود... هنگامیکه ناظر شورای نگهبان را بر سر صندوق توقیف می‌کنند و به درخواست شورای نگهبان که صندوقها را برای بازسازی تحویل دهید، توجه نمی‌کنند... از شورای نگهبان بعنوان یک نماینده درخواست می‌کنم با نهایت قدرت حق قانونی خودشان را بگیرند، این حق اسلام است بگذارید همه دنیا بفهمد که اینجا اسلام حاکم است و نه جوغوغا سالاری، یکبار جوغوغا سالاری آن بنی صدر را دیدیم و شاه با همه قدرتش چه بلایی بر سرش آمد." نمایندگان وابسته به جناح با زار و جناح دولت در افشای یکدیگر کار را بدانجا رسانند که سردمداران اصلی رژیم، با احساس و خامت بیش از پیش اوضاع رژیم و تا شیری که حملات جناحهای مقابل علیه یکدیگر، در افشای کلیت رژیم برجای میگذارد، هر یک عواقب این حملات را گوشزد نمودند. از جمله خامنهای در نماز جمعه اعلام نمود: "بارها امام فرموده‌اند: آقایان با هم اختلاف نکنید. در یک چنین وضعیتی مجلس شورای اسلامی نباید با تریبون بازی که دارد و صدایش به همه میرسد، صحنه اختلافات باشد. نمایندگان که به مجلس خواهند آمد و اختلافاتی با یکدیگر دارند، آنرا به صحنه مجلس نیاورید. سعی کنید مجلس بصورت یک چشمه‌ای که از آن اختلاف می‌جوشد، در نیاید." و رفسنجانی همین مسئله را با صراحت بیشتری عنوان نموده از روزنامه‌ها نیز خواست سخنان نمایندگان جناحها علیه یکدیگر را تسور کنند. رفسنجانی در این زمینه گفت: "طرفداران کسانیکه پیرو زشدند خودشان را آلوده به کینه‌توزی و دعوا نکنند. اگر این باشد، انتخابات ضرر دارد."

یعنی مسلمانها باید همیشه به هم بدگویند. نمایندگان مجلس این حرف را خواهم زد، مر دوستانه تذکر میدهم که از تریبون آزاد مجلس بخاطر همینگونه مسائل سواستفاده نشود، حاکم که پیرو زشدند و بخاطر همدردی با نشان را بگویند به رسانه‌ها تا کید می‌کنم که پل این گناه بزرگ نشوند و سعی کنند اینگونه حرفهای تفرقه‌انگیز را تسور کنند و نگذارند اینها منتشر شود." این سخنان رفسنجانی به صراحت هراس او را از نتایجی که تشدید تضادها برای کل رژیم بیارمی آورد نشان میدهد. وقت رفسنجانی بعنوان جناح دولت تشدید تضادها درونی رژیم و غلنی شدن آن نزد توده‌ها "گناه بزرگ" میخواند، در واقع روش می‌سازد که تلاش‌های خمینی برای متمرکز ساختن قدرت در دست جناح دولت، توانایی جناح و کل رژیم را در مقابل با مسائلی گریبانگیرش افزایش نداده بلکه وضعی رژیم را شکننده تر ساخته است. دلایل این وضعیت را با دید در مجموعه شرایطی که رژیم با روبروست، جستجو کرد. اگر حمایت‌های سیاسی خمینی از جناح دولت و حمایت آشک او از این جناح باعث شد تا سامی نمایندگان، جناح از داخل صندوقهای رای بیرون بیاید نمایندگان جناح با زار، در اقلیت وضعی مجلس قرار بگیرند اما این بهیچوجه به معنا توفیق جناح مقابل در حذف آن نیست. تواز موجود میان دو جناح اصلی هیئت حاکمه مانع آن است که جناح دولت به سادگی بتواند جناح رقیب را از دور خارج سازد. نفوذ گسترده جناح با زار در درون دستگاه بوروکراسی رژیم، وزارت اطلاعات، ارتش، سپاه، کمیته‌ها و بسیج حمایت بخش اعظم روحانیت از این جناح و نفوذ آن در میان طلاب حوزه‌های علمیه، باعث علی‌رغم تمرکز هرمهای قدرت در دست جناح دولت، جناح با زار در هر زمینه‌ای و بر سر هر مسئله‌ای در مقابل آن قدری افرازد. وضعی نابسامان اقتصادی رژیم، زمینه ساز قدرت گیری اقتصادی این جناح بوده و در زمینه‌ها

حق ملل در تعیین سرنوشت خویش حق مسلم آنهاست

اقتصادی نیز به تقویت مواضع آن انجامیده است. با مجموعه شرایطی که برشمرديم، بدیهی است که با تشدید و روشنگری اقتصادی و سیاسی رژیم، جناح دولت و جناح بازار، هر یک تلاش خود را بکار گیرند تا با کنار زدن جناح رقیب، بحران را به شیوه خود حل کنند.

اما همانگونه که دیدیم بنا به تسوازن موجود میان جناحهای اصلی حاکمیت، در شرایط فعلی جناح دولت قادر نیست جناح بازار را بطور کامل از دور قدرت خارج سازد. از سوی دیگر تمامی شواهد دال بر این است که بحران اقتصادی گریبا نگیر رژیم، با شیوه های ارتجاعی - بوروکراتیک قابل حل نیست و راه حل انقلابی و ابتکار توده ای را می طلبد. از اینرو هیچیک از جناحهای درون حکومت قادر به حل آن نخواهند بود. تداوم بحران اقتصادی، بست جنگ و رشد ناراضی توده ها تا تاثیر خود را در درون هیئت حاکمه برجای میگذارد و باعث میشود تضاد جناحهای درونی حکومت تشدید شود. بهمین دلیل است که نه پندواندزهای سران رژیم و نه پادرمیانی خمینی در حفظ توازن قوا یا تقویت یک جناح هیچیک نمی تواند رژیم را از این معضل خلاص کند و هر تلاش رژیم برای تخفیف این تضادها باعث میشود درگیریها در عرصه ای دیگر با حدت بیشتری بروز کنند.

★ انتخاب تاریخ ریاست جمهوری فرانسه، شکست دیگری برای جمهوری اسلامی

تنها چند روز قبل از برگزاری مرحله نهایی "انتخابات" ریاست جمهوری فرانسه، جها داسلامی گروه تروریستی مزدور جمهوری اسلامی در لبنان، دوگروگان فرانسوی را آزاد ساخت. ژاک شیراک نخست وزیر وقت فرانسه و یکی از کاندیداها ریاست جمهوری، در مراسم استقبال از گروگانهای رها شده فرانسوی، از تلاشهای جمهوری اسلامی در این زمینه تشکر کرد و اعلام نمود دیگر مانعی برای برقراری مناسبات دیپلماتیک میان جمهوری اسلامی و دولت فرانسه وجود ندارد. با توجه به پیشینه مناسبات میان جمهوری اسلامی و امیرالیسم فرانسه و نقش دولت شیراک در این زمینه، سناریوی به گونه ای تنظیم شده بود که رها سازی گروگانها بصورت برگ برنده ای در دست شیراک قرار بگیرد و پیروزی وی را بر رقیب

خدمات درمانی و رفاهی از جمله شیوه های بودجه ژاک شیراک برای مقابله با وضعیت وخامت بار اقتصاد و بکارگرفتن بکارگیری این سیاستها، موج اعتراضات عمومی علیه دولت شیراک را برانگیخت. اعتماد با تگسترده و مداوم در رشته های مختلف تولید و خدماتی، اعتماد با توتظا هرات بخش وسیعی از کارمندان و کارکنان موسسات دولتی علیه سیاستهای دولت شیراک و اعتدلی کم سابقه جنبش دانشجویی فرانسه طی دوره نخست وزیری شیراک، پاسخ کارگران و توده های مردم فرانسه به سیاستهای ارتجاعی دولت شیراک بود. در زمینه سیاسی علاوه بر سیاستهای ضد دمکراتیک عمومی شیراک، مناسبات میان جمهوری اسلامی و دولت وی، عاملی در جهت افشای چهره او و نزد توده های فرانسوی بوده است. فضا حتی که بر سر بستن سفارتخانه جمهوری اسلامی در پاریس و بازداشت گرجی و سپس آزادی وی بوجود آمد، اخراج پناهندگان ایرانی از فرانسه برای بهبود مناسبات با جمهوری اسلامی و... بیش از پیش ازما هیئت ارتجاعی دولت فرانسه پرده بر میداشت و شیراک را بعنوان رئیس دولت افشامی ساخت. از اینرو آزادی گروگانهای فرانسوی آنهم درست در مقطع دوره نهایی انتخابات تاریخ ریاست جمهوری فرانسه، بیش از آنکه بتواند احساسات ناسیونالیست توده های مردم فرانسه را بیدار کند، بنسب و بستهای پنهانی دولت فرانسه با رژیم جمهوری اسلامی را بر ملا میساخت. اگر ظرف چند سال گذشته میتران "سوسیالیست" با تکیه بر پیست ریاست جمهوری فرانسه ظاهر را در ماورای دولت قرار گرفته بود و با طرح شعارهای سوسیالیستی کاذب "هاله ای مقدس" بر چهره کشیده بود، اما شیراک در مقام نخست وزیر این کشور می با یست راه حلهای بورژوازی برای حفظ قدرت سیاسی را بسه مرحله اجرا در آورده و مثابه مجری سیاستهای ارتجاعی بورژوازی فرانسه، مستقیما روی کارگران و توده های مردم فرانسه قرار بگیرد. این استرمازاینکه چرا آزادی گروگانها نیز نتوانست به ژاک شیراک کمک کند و جمهوری اسلامی بناچار با دیدن دوره دیگر نیز با سیاستهای کجدار و مریز سوسیالیستهای فرانسه سرکندتا تعمیق بحران اقتصادی و



"سوسیالیستش" فرانسوا میتران تضمین کند. رژیم جمهوری اسلامی که بنا به ماهیت عمیق ارتجاعی و ضد دمکراتیک خود همواره دست در دستها رترین و فاشیستی ترین جناحهای بورژوازی جهان - دارد، "انتخاب" شیراک را بیشتر منطبق بر خواستها و اهداف خود میدانست از اینرو در انتخاب با تفرانسه، در بند و بست با ژاک شیراک و گلیستها، گروگانهای فرانسوی را در مقطع آزادی ساخت تا به پیروزی ژاک شیراک بیانجامد. این امر بویژه از آنرو صورت گرفت که در مقطع "انتخابات" ریاست جمهوری آمریکا، ها ئی گروگانهای آمریکایی در خدمت سرکار آمدن ریگان نماینده حزب جمهوریخواه آمریکا انجامیده بود. اما در فرانسه اوضاع به گونه ای که جمهوری اسلامی پیش بینی میکرد، در نیامد. جارجونجالیهای انتخاباتی در فرانسه که جناحهای مختلف دولت امپریالیستی این کشور از مدتها قبل آغاز کرده بودند و طی آن مردم فرانسه می با یست برای یک دور دیگر سرکوبگران خود را از میان "سوسیالیستها"، گلیستها و یا جبهه ملی فرانسه انتخاب کنند، به نفع حزب سوسیالیست فرانسه به پایمان رسید و فرانسوا میتران در سمت رئیس جمهوری این کشور با قشاد. اینکه چرا آزادی گروگانها نیز نتوانست آراء شیراک را آنقدر افزایش دهد که نام وی از صندوقهای رای بعنوان رئیس جمهور بیرون بیاید، ریشه در وضعیت اقتصادی و سیاسی جامعه فرانسه دارد و متاثر از نقش است که ژاک شیراک طی دوره نخست وزیری خویش در مقابله با کارگران و توده های مردم فرانسه ایفا نموده است. شیراک زمانه ای در پیست نخست وزیری این کشور قرار گرفت که اقتصاد بحران زده فرانسه، تا شیر خود را بر شرایط زندگی توده های مردم فرانسه برجای گذارده بود و روشنگری مالی دولت بصورت معضلی گریبان بورژوازی فرانسه را گرفته بود. افزایش مداوم بیکاری و تورم روزافزون وضعیت کارگران و توده مردم را وخیم میساخت. در چنین شرایطی شیراک برای غلبه بر روشنگری مالی دولت، سیاست سرشکن کردن با زهم بیشتر با بحران بردوش کارگران و توده مردم فرانسه را در پیست گرفت. واگذاری صنایع و موسسات دولتی به بخش خصوصی، و کاستن از هزینه های دولت از طریق کاهش

از صفحه ۱۶

جاودان باد خاطرۀ کارگران.....

بخاطر مطالبات برحق خویش دست به اعتراض زده بودند، بخاک و خون کشیدند. در سراسر تاریخچه نظام سرمایه داری دهها هزار نمونه اسرکوب قهرآمیز کارگران توسط سرمایه داران ضبط شده است. تنها تاریخچه مبارزاتی طبقه کارگران ایران نمونه های متعددی از سرکوب کشتار کارگران بدست سرمایه داران نشب میدهد که سرکوب و کشتار کارگران جهان چندان تنها یک نمونه آن است. اما تاریخچه مبارزات طبقه کارگرها و مبارزات این حقیقت را با اثبات رسانده است که مرتجعین قادر نیستند با توسل به قهر و سرکوب سیربالنده تاریخ را متوقف سازند. رژیم شاه علیرغم تمام ددمنشی و سرکوب نتوانست موجودیت ننگین حکومتش را حفظ کند و بدست کارگران و زحمتکشان ایران سرنوشت گردید. اما آیا سرکوب و کشتار کارگران پایید گرفت؟ خیر! فقدان آگاهی و تشکل طبقه کارگر سبب گردید که با زهم سرمایه داران اینبار در ولعابی دیگر زمام امور را در دست بگیرند. سراسر دوران حکومت جمهوری اسلامی صدها مبارزه و اعتراض کارگران سرکوب شده و هزاران کارگر با گلوله های پیاپی سداران سرمایه به خاک و خون غلطیده اند. اما این وحشیگریها و قتل کارگران نیز پدیدار نخواهد بود. علیرغم سرکوب و خفقانی که رژیم برقرار ساخته، مبارزه کارگر به اشکال مختلف ادامه داشته و هم اکنون تداوم دارد. سرانجام جمهوری اسلامی نیز سرنوشتی جز سرنوشت رژیم شاه نخواهد داشت. مبارزه کارگران نه فقط تا سرنگونی جمهوری اسلامی بلکه تا برانداختن نظام سرمایه و استقرار کمونیسم ادامه خواهد یافت.

راه شهدای جهان چیت، راه مبارزه، بخش طبقه کارگر، تا نیل به پیروزی نهائی! خواهی دید و یا بدان با خستگان هشت اردیبهشت، در قلب طبقه کارگر زنده با او خواهد ماند.

کمک های مالی خود را به شمار

حساب بانکی زیرواریز نماید

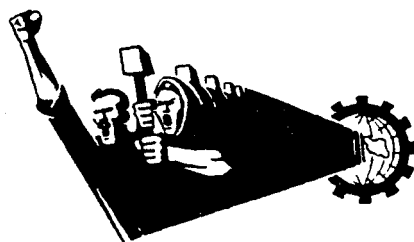
lali  
1964 M  
edit Lyonnais  
Bd. Jules-Ferry  
011 - Paris  
LANCE

چنین اقدامات تروریستی نیز نتوانستند در مبارزه مردم خلقی ایجاد کنند، بالعکس این اقدام ارتجاعی صهیونیسم، عزم خلق فلسطین را بمبارزه استوارتر ساخت و برداشته تظاهرات و اعتصابات افزوده شد، اعتلاء روزافزون مبارزه خلق فلسطین بیش از پیش ایمن حقیقت را در برابر مرتجعین آشکار میسازد که این جنبش رانمی توان با سرکوب و توطئه نابود کرد.

اما در حالی که خلق فلسطین قهرمانان به مبارزه خود با صهیونیسم ادامه میدهد، در لبنان باندهای مسلح وابسته به جمهوری اسلامی و سوریه یعنی سازمان امل و حزب الله که هر دو در زمره دشمنان مردم فلسطین محسوب می گردند و مکرر در سرکوب فلسطینیان شرکت کرده اند مسلحانه بجان یکدیگر افتاده اند.

جمهوری اسلامی از مدت ها پیش در تلاش بوده است که از طریق مزدوران حزب الله یک حکومت دست نشانده مذهبی در لبنان ایجاد کند. اما این تلاشهای جمهوری اسلامی با مخالفت و مقاومت سازمان امل و دولت سوزیه روبرو گشته و خنثی شده است. دولت سوریه که برای تقویت نفوذ خود در لبنان تلاش میکند، ایجاد حکومت مذهبی دست نشانده جمهوری اسلامی را بنفع خود نمی داند، از این رو کوشیده است با کمک سازمان امل و حمایت از ایمن سازمان، حزب الله طرفدار جمهوری اسلامی را در لبنان متلاشی کند و مانع تحقق برنامه های جمهوری اسلامی گردد. در حقیقت درگیری مسلحانه امل و حزب الله، من غیر مستقیم مبارزه جمهوری اسلامی و سوریه میگردد. این درگیریها تضاد جمهوری اسلامی و سوریه را تشدید خواهد نمود و از دامن نفوذ جمهوری اسلامی در لبنان خواهد کاست.

جنبش ارتجاعی پان اسلامیتی لبنان با تفرقه و از هم گسیختگی روبروست، و هر چه جنبش انقلابی فلسطین بیشتر اعتلاء می یابد پان اسلامیسیم با زوال و زهم پاشیدگی بیشتری روبرو میگردد.



سیاسی در فرانسه، یا نیروی ما و رای راست و فاشیست همچون جبهه ملی فرانسه را که از سرشت جمهوری اسلامی است به صحنه قدرت بکشد اندیا طبقه کارگر فرانسه، با گسست قطعی از اپورتونیستها یا به صحنه بگذارند و با راه حلی انقلابی به بحران خاتمه دهد و در عرصه سیاست خارجی نیز راه طرد نیروهای ارتجاعی همچون رژیم جمهوری اسلامی را در پیش گیرد.

★ اعتلاء جنبش انقلابی خلق فلسطین و زوال پان اسلامیسیم

تداوم مبارزه خلق فلسطین در مناطق اشغالی و تشدید درگیری مسلحانه دوسالانه ارتجاعی امل و حزب الله در لبنان، طی این ماه در زمره مهمترین تحولات و رویدادهای سیاسی خارومیانه عربی قرار داشتند.

پس از یک رشته مذاکرات پشت پرده میان امپریالیسم آمریکا، دولت صهیونیستی اسرائیل و دولت های عرب، جنبش بنظر میرسد که تلاش امپریالیسم و صهیونیسم بقصد یک کمپ دیوید جدید و باز آوردن جنبش خلق فلسطین از طریق اعطاء یک خود مختاری محدود به فلسطینیها، با شکست روبرو شده و جنبش خلق فلسطین علیرغم تمام توطئه ها و سرکوبها به رشد و اعتلاء خود ادامه میدهد. همه روزه اخبار جدیدی از تظاهرات و اعتصاب مردم فلسطین در مناطق اشغالی منتشر میگردد. این مبارزات همچنان ادامه دارند. رژیم صهیونیستی اسرائیل که از مها رجینش مردم فلسطین مایوس شده است، برداشته سرکوبهای وحشیانه خود افزوده است. بیرحمانه مردم را به گلوله می بندد، به روستاها حمله میکند، مردم فلسطین را دسته جمعی قتل عام و خانه هایشان را با خاک یکسان میکند. گروه گروه فلسطینیها را از خاک فلسطین اخراج می نماید. اما این اقدامات کار ساز نبوده و نتوانسته است در مبارزه مردم خلقی ایجاد کند. رژیم صهیونیستی اسرائیل تنها با یمن ددمنشیها اکتفا نکرده و از فرط یاس و نومیدی به ترور رهبران سازمان آزادیبخش فلسطین متوسل گشته است. ترور بوجها دیکی از رهبران برجسته سازمان آزادیبخش فلسطین در تونس توسط کوماندوهای رژیم صهیونیستی، چهره کثیف و رسوای صهیونیستها را هر چه بیشتر افشا نمود، اما صهیونیستها حتی بسا



## از هیجان نشریات

\* ناپیگیری حزب کمونیست کومه له در طرح شعار تبدیل جنگ به جنگ داخلی

"علیه جنگ ایران و عراق بپا خیزیم"

عنوان مقاله ایست که درسی و هشتمین شماره نشریه "کمونیست" ارگان حزب کمونیست کومه له به چاپ رسیده است. در این مقاله ضمن توضیح مصلحتی که جنگ دولتهای ایران و عراق برای مردم این دو کشور بیا آورده است، تلاش شده است با تعبیر و تفسیر شعار اپورتونیستی "قطع جنگ بیدرنگ اعلام بیدرنگ" یعنی شعاری که هم اکنون از سوی اکثریتی های جناح نگهدار و حزب کمونیست کومه له هر دو عنوان میگردد، به مردم نیز نقشی داده شود. در بخشی از این مقاله گفته شده است:

"به این جنگ ضد مردمی با یدبانیری خود مردم پایان داد و این کارگران هستند که باید بعنوان تنهار و هربروا قعی مردم محروم و ستمزده صفوف این مردم را علیه جنگ و برپا دارندگان آن و برای اجرای حکم "قطع جنگ بی درنگ" به میدان بکشند." هر کس که اندکی آگاهی سیاسی داشته باشد و لازم نیست که حتما مارکسیست-لنینیست باشد، با اندکی تعمق در این گفتار، از اینکه حزب کمونیست کومه له پس از گذشت هشت سال از آغاز جنگ، هنوز این شعاری معنای متناقض و اپورتونیستی را عنوان میکند متعجب خواهد شد و از خود سؤال خواهد کرد که این "حکم" قطع بی درنگ جنگ چرا چه کسی باید اعلام کند و اجرا نماید؟ و تنها چیزی که به ذهنش خواهد رسید، این است که این "حکم" را شورای امنیت سازمان ملل بشکل یک قطعنامه صادر نموده، آنرا اعلام کرده و از رژیمهای ایران و عراق خواسته است که آنرا اجرا نمایند. آنگاه این سؤال پیش خواهد آمد که تفاهت شعار حزب کمونیست کومه له با شعار اپورتونیستهای اکثریتی در چیست؟ چرا که "اکثریت" نیز مدافع همین شعارست و در چهل و نهمین شماره نشریه خود مینویسند:

"تعرض صلح طلبانه را با یدبا شعار قطع بیدرنگ و بی قید و شرط جنگ و اجرای فوری قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت در همه جا گسترش داد." تفاوت در این است که اکثریت

صریح و آشکارا به دورا زپیچ و تا باها، تناقضات و دودوزه بازی کردن کومه له، در برابر شعار انقلابی تبدیل جنگ به جنگ داخلی، از مردم میخواهد که برای دستیابی به صلح، قطع بیدرنگ جنگ، اجرای حکم شورای امنیت را از جمهوری اسلامی طلب کنند. البته شعار اکثریت "از مصلحت لازم برخوردار است و برای توده مردم ملموس و محسوس است، هر چند که شعاری اپورتونیستی است و هدفش این است که توده مردم را با زیچه دیپلماسی دولتهای متحارب قرار دهد. در مضمون تفاهتی میان شعاری اکثریت و کومه له نیست، جز اینکه کومه له میخواهد با لفاظی، ظاهری فریبنده به آن بدهد. علیرغم اینکه کومه له ظاهرا مردم را مورد خطاب قرار میدهد و از آنها میخواهد که "حکم" را اجرا کنند، اما تفاهتی در اصل قضیه نمی کند. این شعار در حقیقت خطایش رژیمهای عراق و ایران است، چرا که توده مردم نمی توانند قطع بیدرنگ جنگ را اعلام کنند. چون عجلای قدرت سیاسی در دست بورژوازیست و تصمیم گیرنده دولتهای ایران و عراق اند. توده های مردم زمانی میتوانند "قطع بیدرنگ جنگ" را اعلام کنند که قدرت سیاسی را به چنگ آورده باشند و این امر مستلزم سرنگونی دولتهای متحارب است. بنا بر این اکنون توده مردم ایران برای خاتمه دادن به جنگ، قطع بیدرنگ جنگ و برقراری یک صلح دمکراتیک تنها میتوانند برای سرنگونی جمهوری اسلامی و بدست گرفتن قدرت سیاسی مبارزه کنند. هنگامیکه توده مردم جمهوری اسلامی را سرنگون کردند و قدرت سیاسی را بچنگ آوردند، این قدرت را خواهند داشت که "حکم" خود را، تصمیم خود را مبنی بر قطع بیدرنگ جنگ اعلام نمایند و آنرا اجرا کنند و یگانه شعاری انقلابی و درستی که میتواند بنیانگرا اعتقادیمان به سرنگونی جمهوری اسلامی و انقلاب در چین یک جنگ ارتجاعی باشد، شعار تبدیل جنگ به جنگ داخلی است. یعنی شعاری که حزب کمونیست کومه له هنوز پس از ۸ سال از هنگام آغاز جنگ، از طرح آن طفره میبرد. این حزب بنا به ماهیت خرده بورژوازی و تفکرات عموم خلقی خود نمی تواند، یک شعار و تاکتیک صریح و روشن اتخاذ نماید. بلکه شعاری را برگزیده که مظهر نوسان

و تردید خرده بورژوازیست. حزب کمونیست کومه له با مارکسیسم-لنینیسم و سوسیالیسم علمی بیگانه است، اما برای اینکه سوسیالیسم کاذب و دهقانی خود را بعنوان سوسیالیسم علمی جا بزند، به مارکس و لنین نیز متوسل میگردد و از آنها تعریف و تمجید میکند، اما کیست که اندکی با مارکسیسم-لنینیسم آشنا نشود داشته باشد، و نداند که بنیانگزاران سوسیالیسم علمی بیگانه شعاری در قبال جنگ ارتجاعی، تبدیل جنگ به جنگ داخلی می دانستند و کسانی را که از طرح این شعار سر باز میزدند، شوینیستهای پوشیده و آشکار می نامیدند. لنین ضمن افشای فریبکاری کسانی که می کوشند این نظریه را القاء کنند که بدون تبدیل جنگ به جنگ داخلی علیه حکومت خودی صلح دمکراتیک قطع بیدرنگ جنگ امکان پذیر است، می گفت: "چنین فریب توده ها صرفا به معنای بازیچه دیپلماسی سرری حکومتها و متخاصم قرار گرفتن و تسهیل کردن نقشه های ضد انقلابی آنهاست. هر کس که یک صلح پایدار و دمکراتیک میخواهد پایدار جنگ داخلی علیه حکومتها و بورژوازی حمایت کند." (سوسیالیسم و جنگ)

آیا بین این سیاست لنین و شعار "حکم" قطع جنگ بیدرنگ اعلام بیدرنگ هیچگونه وجه تشابهی هست؟ بهیچوجه شعار لنینی تبدیل جنگ به جنگ داخلی یک شعار انقلابی، و شعار حزب کمونیست کومه له یک شعار اپورتونیستی است. لازم نیست که کومه له مارکسیست-لنینیست باشد تا به طرح شعار تبدیل جنگ به جنگ داخلی بپردازد.

"هر کس که یک صلح پایدار دمکراتیک میخواهد" باید شعار تبدیل جنگ به جنگ داخلی را بمان توده ها ببرد. اگر کومه له نیز حقیقتا آنگونه که مدعی است، خواستار سرنگونی جمهوری اسلامی و انقلاب است، اگر حقیقتا خواستار قطع بیدرنگ جنگ و یک صلح پایدار و دمکراتیک است و اگر نمی خواهد توده ها با زیچه دیپلماسی سرری دولتهای متحارب گردند، باید درک کند که شعاری سرنگونی جمهوری اسلامی و شعار انقلاب، بهنگامیکه یک جنگ ارتجاعی در جریان است، تنها بیان واقعی خود را در شعار تبدیل جنگ به جنگ داخلی خواهد یافت. این شعاری بیگانه شعاری است. حقیقتا انقلابی و دمکرات، در قبال مسئله جنگ است.

✱ معضل آلترناتیو بورژوازی آقای رجوی

نشریه "اتحادیه انجمن های دانشجویان مسلمان" وابسته به سازمان مجاهدین خلق در یکصد و سومین شماره خود متن سخنرانی مسعود رجوی را در مراسم تحویل سال نو بجا پرسانده است. در این سخنرانی رجوی از دیدگاه خودش به توضیح راهی که سازمان مجاهدین پشت سر گذاشته و البته "بیشترش طی شده و کمترش باقی مانده است." می پردازد. او می گوید: "در هر انقلاب سه مسئله اساسی در صدر مسائل قرار دارد. اول مسئله رهبریست و این مهمترین مسئله است. دوم مسئله جان نشین سیاسی و سوم مسئله بازوی مسلح مردمی" و ادامه میدهد: "مجاهدین با انقلاب ایدئولوژیکشان با انقلابی که بنا بر مردم آغاز شد، عاری از هرگونه فرمالیسم و صورت پر داری به نخستین و اساسی ترین مسئله - که حل سایر مسائل موکول به آن بوده و هست و خواهد بود - پاسخ گفتند، بیه مسئله رهبری .... دومین مسئله، جان نشینی سیاسیست که خوب میدانید در همان فردای ۳۰ خرداد، ما شورای ملی مقاومت را پیشنهاد کردیم ... (که) غالباً در شرق و غرب جهان فهمیده اند که تنها جان نشین مشروع و مقتدر برای رژیم خمینیست و جان نشین دیگری متصور نیست. اما اینکه بیش از پیش ثابت شده باقی ماندن در میان های انقلاب و ضد انقلاب و خلق و ضد خلق و در میان بین مجاهدین و خمینی آخرو عاقبت خوشی بسرای هیچکس نخواهد داشت."

رجوی در این سخنرانی خود گذشته از تلاش برای دلگرم کردن و امیدوار نمودن هواداران خود، دوهدف را دنبال میکند و لا به بورژوازی ایران و بورژوازی بین المللی و حتی "شرق" اطمینان دهنده "تنها جان نشین مشروع و مقتدر برای رژیم خمینیست و جان نشین دیگری متصور نیست" و ثانیاً خود را بمثابه جریان "انقلابی" جا بزند و حسب -

المعمول برای نیروهای انقلابی خطونشان بکشد. اینکه تا کنون سازمان مجاهدین نتوانسته است به این دوهدف خود دست یابد، امری است بر همگان روشن، و دلیل آن نیز در همان مسائلی نهفته است که رجوی می کوشد آنها را بعنوان نقاط قوت سازمان مجاهدین جلوه دهد. این یک حقیقت است که فرجام انقلاب ایران وابسته به این است که چه طبقه - ای بتواند رهبری را به دست بگیرد و دوشوق امکان پذیر است: یا طبقه کارگر بمثابه پیگیر - ترین و انقلابی ترین طبقه، رهبری جنبش را بدست خواهد گرفت، و انقلاب را به فرجام پیروز - مندش خواهد رساند، یا بورژوازی رهبری جنبش را بدست خواهد گرفت، و انقلاب را به شکست قطعی اش سوق خواهد داد. رجوی و سازمانش بمثابه نمایندگان آگاه بورژوازی و مدافع منافع این طبقه تا کنون تلاش زیادی کرده اند تا با فریب مردم ما هیت بورژوازی خود را بیوشانند و توده ها را بدنبال روی از خود بکشانند. از اینرو چنانکه گوئی در اینجا پای مبارزه طبقات برای رهبری جنبش توده ای در میان نیست، رجوی مدعی میشود که او مستثنی از همه طبقات رهبر همه مردم است و این رهبری هم از طریق "انقلاب ایدئولوژیک" و البته "عاری از هرگونه فرمالیسم و صورت پر داری" به ایشان و خانم عضدانلو تفویض شده، و بسرای همیشه این "نخستین و اساسی ترین مسئله - که حل سایر مسائل موکول به آن بوده و هست و خواهد بود." حل شده است. اگر آقای رجوی و سازمانش موفق به حل این مسئله شده بودند، بی تردید این سازمان رسالت خود را بخوبی انجام داده بود، و بورژوازی ایران یکی از مهمترین معضلات خود را حل کرده بود، اما حقیقت این است که نه فقط توده های مردم ایران به رهبری آقای رجوی تن نداده اند، بلکه این رهبری آقای رجوی مورد پذیرش جناح های مختلف بورژوازی نیز قرار نگرفته است. بنا بر این اولین و اساسی ترین معضل آقای رجوی همچنان لاینحل مانده است.

مضحک شوری ملی مقاومت مجاهدین زیر هیچ کس پوشیده نیست و هیچکس حتی خود بورژوازی نیز آنرا بعنوان یک جان نشین سیاسی برای رژیم خمینی جدی نگرفته است. و بالاخره آخرین برگ برنده مسعود رجوی که بقول وی هم تضمین و توریته ای ایست برای رهبری "مسعود موریم" و هم شورای ملی مقاومت

مجاهد، یعنی "ارتش آزادیبخش ملی" مجاهد، پوشالی تر از آنست که علیرغم جبار، جنجالهای مجاهدین کسی روی آن حساب کند. مجاهدین پس از شکستهای پی در پی سیاسی و نظامی تلاش نمودند از طریق سازماندهی "ارتش آزادیبخش ملی" خود، بورژوازی داخلی و بین المللی را به قدرت خود و اینکه "جان نشین مقتدر برای رژیم خمینی" هستند، متقاعد سازند، اما کیست که نداند، ارتش مجاهد، یکسانت نیز بدون حمایت دولت عراق نمیتواند در روی پای خود ایستد. سرنوشتی همچون ارتش ملامصطفی بازرگان خواهد داشت. کافی است که اندک توافقی بین رژیمهای جمهوری اسلامی و عراق صورت بگیرد تا مجاهدین در اردوگاههای خود خانه نشین شوند و ارتش مجاهدیک شبه از میان برود. بنا بر این "ارتش آزادیبخش ملی" مجاهد نتوانسته است، مشکل آقای رجوی را حل کند. از اینرو هنوز مشکل آقای رجوی در متقاعد ساختن بورژوازی به جایگزینی ایشان بجای خمینی حل نشده است، و او را جدی نمی گیرند. تنها با این حقیقت میتوان اشاره کرد که مجاهدین در شرایط اعتلاء جنبش توده ها میتوانند آلترناتیو بورژوازی ایستارن امپریالیسم باشند. امپریالیسم از همین زاویه روی مجاهدین حساب باز کرده است. آنچه که به توده های مردم ایران و سازمانهای انقلابی مربوط میگردد و این نیز مشکل دیگر رجوی در تحقق رویاها و محسوب میگردد افراد این جریان است. اکنون نه فقط سازمانهای انقلابی ایران بلکه حتی بخش از توده های مردم عمیقاً به ما هیت ضد انقلاب ارتجاعی مجاهدین واقف گشته اند. مجاهد طی چند سال گذشته به چنان سیاستها و ارتجاعی متوسل گشتند که بزودی در میان مردم از جهت سیاسی و اخلاقی بی اعتبار شد. این حقیقت بکلی عیان گشته که رجوی و خمین سرتو یک کربا سندوسا زمان مجاهدین آفت رجوی همانقدر ضد خلقی، ضد انقلابی و ارتجاعی است که سلطنت طلبان، مانند مثال نهضت آزادی بنی صدر، خمینی و رژیم اش. اما رجوی که بکلی قادر نیست تا ما یل نیست بفهمد که ط ده سال گذشته مردم ایران چه تحولاتی را از گذرانده اند، در رویای آنست که نقش خمین بهمان شکل اما ده سال بعد ایفا کند. از این در صفح

## توضیح و تشریح برنامه سازمان ۱۰

در بندها زدهم برنامه سازمان، وظائف اسی سازمان ما در قبالی طبقه کارگران ایران سبج داده شده و گفته شده است:

۱- سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) وظیفه خود میداند که تضاد آشتی پذیر میان کارگران و سرمایه داران را فاش زند، اهمیت تاریخی و شرایط لازم برای نلاب اجتماعی را به پیرولتاریا توضیح دهد و ره ناپذیری موقعیت نوده های زحمتکش و شتمار شده دیگر را در جامعه سرمایه داری و زنیاز به یک انقلاب اجتماعی را برای رهائی ن ازیو ع سرمایه آشکار سازد.

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) ام اقشار نوده های زحمتکش و استعمار شده تا آنجا که موضع پیرولتاریا را اتخاذ میکنند به وف خود فرا میخواند.

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) در اموظف میداند که در راه تشکیل حزب ونیست ایران که قادر باشد مبارزه طبقاتی ولتاریا را در تمام اشکال تجلی آن تانیل به فنهای رهبری کند، تلاش ورزد.

پیش از این توضیح داده شد که لائی طبقه کارگر بدست خود امین طبقه میسر ت و امرا نقلاب اجتماعی سوسیالیستی تلزم بدست گرفتن قدرت سیاسی توسط رگران و استقرار دیکتاتور پیرولتاریا به به شرط لازم انقلاب سوسیالیستی است. ون با یدامین مسئله مورد بحث قرار گیرد که یغه سازمان ما بعنوان سازمانی که اهداف افعی جدا از طبقه کارگر ندارد، در قبالی قه کارگرو وظائف و رسالت سترگی که بردوش ن طبقه قرار دارد چیست؟

هر کارگری امروزه با امین حقیقت ناست که در ایران احزاب، سازمانها و گروه ی سیاسی مختلفی وجود دارند. امین نیز بر ی پوشیده نیست که امین احزاب و سازمانها کدیگر اختلاف دارند، مخالف یکدیگر نند و با مبارزه می کنند. اما امین حقیقت هنوز بر ش کثیری از نوده های مردم ایران از جمله نی از طبقه کارگر روشن نیست که امین احزاب زمانها، منافع طبقاتی مختلف و بعضاً سامتضاد را نمایندگی میکنند. بنابراین اما هیئت طبقاتی تمام احزاب و سازمانهای

میگردد. یکی از شکل سلطنتی حکومت بورژوازی، دیگری از شکل جمهوری آن دفاع میکند. یکی به تلفیق آشکار بین و دولت و ایجاد یک حکومت مذهبی عربیان معتقد است، دیگری به پیوند و تلفیق پوشیده و پنهان، و حکومتی ظاهراً غیر مذهبی. اما همگی یک هدف را دنبال می کنند، حفظ نظام سرمایه داری و دفاع از منافع طبقه سرمایه دار.

علاوه بر سازمانهای فوق الذکر تعدادی سازمان و حزب سیاسی دیگر وجود دارند، که از منافع طبقاتی خرده بورژوازی و قشرهای مختلف آن دفاع می کنند. نمونه تیپیک امین سازمانها حزب ناسیونالیست کومه له است که از منافع دهقانان دفاع می نماید. البته امین جریان ظاهراً مدعی است که از منافع طبقه کارگر دفاع میکند، اما برنامه و سیاستهای امین حزب که به تفصیل در نوشته های سازمان ما مورد بحث و انتقاد گرفته اند، نشان دهنده امین است که از منافع خرده تولید کنندگان دفاع میکند، مخالفت امین جریان با بورژوازی بزرگ، از موضع مخالفت خرده بورژوازی است، و دمکراتیسم آن نیز بنا به صخلت خرده بورژوازی اش ناپیگیر است.

سازمان ما برخلاف همه امین احزاب و سازمانها، مطابق برنامه ما، اهداف و سیاستهای خود خواستار برافتادن نظام طبقاتی سرمایه داری، محو استثمار، الغاء طبقات و استقرار یک جامعه کمونیستی است. از اینرو از منافع طبقاتی کارگران دفاع میکند، و با همه احزاب و سازمانهای بورژوازی و خرده بورژوازی اختلاف اساسی دارد.

بنابراین هر کارگری با یدامین حقیقت را درک کند که احزاب و سازمانهای سیاسی موجود از منافع طبقاتی مختلف دفاع میکنند. اختلافات و مجادلات و مبارزات آنها نیز طبقاتی است. بقول لنین: "در جامعه ای که بنای آن بر تقسیم به طبقات قرار گرفته است، مبارزه میان طبقات متخاصم، در مرحله معینی از تکامل خود به مبارزه سیاسی بدل میگردد. هدفمندترین، همه جانبه ترین و خاص ترین بیان مبارزه سیاسی طبقات، مبارزه احزاب است." (۱)

سازمان ما که از منافع طبقه کارگر دفاع میکند،

سیاسی موجود توسط کارگران ایران دارای اهمیت بسزائی است. هر کارگری با یدامین حقیقت را درک کند که هر سازمان سیاسی از منافع یک طبقه یا قشر معینی دفاع میکند. بنه عنوان نمونه در ایران سازمانهای مختلفی نظیر سازمانهای سلطنت طلب، با صطلاح جمهوریخواهان و وابسته به جبهه ملی سابق، نهضت آزادی، سازمان مجاهدین و غیره در زمره سازمانهای هستند که از منافع طبقه سرمایه دار دفاع میکنند. امین حقیقت را میتوان از طریق برنامه ای که دارند، اهدافی که دنبال می کنند، و سیاستهای عملی شان در یافست. همگی امین سازمانها از تقدس مالکیت خصوصی، حفظ نظام ستمگرانه و استثمارگرانه سرمایه داری، و حفظ و حراست از نظم ارتجاعی - بوروکراتیک سیستم حکومتی در ایران دفاع میکنند. کسانی که در امین سازمانها متشکل شده اند و امین احزاب و سازمانها را رهبری و هدایت میکنند، آگاه ترین نمایندگان طبقه سرمایه دارند. هر چند که امین احزاب و سازمانها یکدیگر اختلاف اساسی ندارند، اما با امین وجود تعدد آنها خود دلیلی است بر اختلاف منافع حتی جناحها و قشرهای مختلف بورژوازی. امین اختلافات قبل از هر چیز و لا به اختلاف منافع مادی آنها و رقابت شان برای کسب سهم بیشتری از استثمار کارگران و بالنتیجه بدست آوردن سود بیشتر مربوط میگردد. اختلاف میان سازمانهای وابسته به بورژوازی متوسط با احزاب و سازمانهای که از منافع بورژوازی بزرگ دفاع می کنند، با ذاتی امین اختلاف و تضاد منافع است. اختلاف منافع مثلاً بورژوازی تجاری و صنعتی پیش از آنحلال حزب جمهوری اسلامی، خود را در تضاد امین حزب با دیگر سازمانهای سیاسی بورژوازی نشان میداد، امین خود جلوه دیگری از تضاد منافع بخشهای مختلف بورژوازیست. ثانیاً پاره ای اختلافات میان جناحها، بخشها و گروه بندیهای مختلف بورژوازی به تا کتیکهای آنها و شکل حکومتی مورد نظرشان مربوط میگردد. یک سازمان بورژوازی تا کتیک قهر و سرکوب را تا کتیک اصلی و محوری خود قرار میدهد. دیگری به تا کتیکهای لیبرالیستی و فرمیستی، تا کتیکهای فریب و تحمیق متوسل



وظائفی درقبال این طبقه دارد که موظف به انجام آنهاست، این وظایف قبل از هر چیز عبارتست از آگاه کردن طبقه کارگر به منافع طبقاتی خود و متشکل ساختن این طبقه در حزب سیاسی مستقل طبقاتی خود تا بتواند از نفوذ تمام احزاب غیر پرولتری رهایی یابد و وظایف سترگ و دورانسا خود را با انجام برساند.

سازمان ما مقدمات وظیفه خود میداند که تضا داشتی ناپذیر میان کارگران و سرمایه داران را فاش و بر ملا سازد. ذهن طبقه کارگر را نسبت به ماهیت نظام طبقاتی موجود و مستمی که این نظام بر طبقه کارگر و میدارد و روشن سازد. تضا منافع کارگران و سرمایه داران را به کارگران نشان دهد. طبقه کارگر را به نقش و رسالت خود در انهدام نظام طبقاتی و اقصا زد و اهمیت تاریخی انقلاب اجتماعات سیاسی سوسیالیستی را به این طبقه توضیح دهد. انجام این وظایف آگاهانه مستلزم مشارکت فعال در مبارزه کارگران و تبلیغ و ترویج و سازماندهی در میان آنهاست.

برای اینکه طبقه کارگر به آگاهی طبقاتی دست یابد، و از تاثیر و نفوذ مخرب ایدئولوژی بورژوازی خلاص شود، باید تبلیغ و ترویج گسترده و همه جانبه ای را در میان کارگران سازمان دهیم، این یک وظیفه دائمی و مستمر است. این تبلیغ و ترویج در برگیرنده ترویج و تبلیغ سوسیالیستی و دمکراتیک در یک پیوند ارگانیک با یکدیگر است. ما نه فقط باید ماهیت طبقاتی نظام سرمایه داری را که مبتنی بر استثمار است، فاش و مستلزم طبقه کارگر در این نظام، نقش و موقعیت کلیه طبقات و اقشار، جهت تکامل جامعه سرمایه داری، رسالت طبقه کارگر در امر انقلاب اجتماعات و استقرار یک جامعه کمونیستی را در میان کارگران ترویج کنیم، بلکه علاوه بر آن و در همان حال باید به ترویج ایده های دمکراتیک در میان کارگران بپردازیم. ما هیئت ضد دمکراتیک و ارتجاعی رژیم جمهوری اسلامی را در تمام ابعاد و جوانبش توضیح دهیم، این حقیقت را در برابر کارگران روشن سازیم که رژیم ضد دمکراتیک حاکم چه موانع عظیمی بر سر راه تکامل جامعه، بسط مبارزه طبقاتی کارگران و نیز آگاهی و تشکل

آنها پدید آورده است و با لایحه ضرورت سرنگونی این رژیم و استقرار یک رژیم دمکراتیک را به همراه توضیح مضمون طبقاتی و اهداف و وظایف آن ترویج نمائیم. برای بسط شعور و آگاهی طبقاتی کارگران این هر دو وجه ترویج یعنی ترویج سوسیالیستی و دمکراتیک ضروری است. اما ترویج تنها یکی از جنبه های فعالیت آگاهانه ماست. تبلیغ نیز جنبه دیگر آنست و بهمان اندازه در آگاهی و بینداری کارگران بویژه توده های وسیع کارگرموشرافت. در اینجا نیز ما باید علاوه بر تبلیغ سوسیالیستی به تبلیغ دمکراتیک بپردازیم. ما باید در مبارزه روزمره کارگران، با سرمایه داران بخاطر افزایش دستمزد، کاهش ساعات کار، بهبود شرایط کار، و کلیه مطالبات مشخص و فوری کارگری فعالانه شرکت کنیم، "بر زمینه خواست های فوری اقتصادی تبلیغ کنیم". دست به افشاگری اقتصادی، بزنی و تلاش کنیم، تا ذهن کارگران نسبت به این مسائل هر چه بیشتر روشن گردد، همستگی و اتحاد آنها افزایش یابد، و بهتر به مطالبات خود دست یابند. در همان حال باید به تبلیغ دمکراتیک یعنی "تبلیغ بر زمینه احتیاجات سیاسی فوری، بدبختی ها و خواست های طبقه کارگر" پرداخت، باید بطور مشخص، موارد مشخص ستیگاری سیاسی را به طبقه کارگر نشان داد و بر زمینه آن تبلیغ نمود و افشاگری کرد. بر ضد ستیگاری پلیسی رژیم، محدودیت حقوق کارگران، تضییقات ضد دمکراتیک حکومت، دستگا ه های پلیسی و جاسوسی، تبلیغ نمود. این نیز برای آگاهی سیاسی و تربیت سیاسی کارگران ضروریست. رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی سیاست های ارتجاعی ضد دمکراتیک و ستیگاری سیاسی را به چنان حدی بسط داده که در هر کجا میتوان ایده های فراوانی برای تبلیغ سیاسی و افشاگری های سیاسی یافت. بقول لنین:

"همانطور که هیچ مسئله ای از زندگی کارگران در رشته اقتصاد وجود ندارد که نتوان از آن برای تبلیغات اقتصادی استفاده نمود، بهمین منوال هم در رشته سیاسی هیچ مسئله ای وجود ندارد که نتوان آن را موضوع تبلیغات سیاسی قرار داد. در فعالیت سوسیالیست - دمکراتها این دونوع تبلیغ بطور تفکیک ناپذیری

همانند و ظرف یک مدال بیکدیگر مربوطند خواه تبلیغات اقتصادی و خواه تبلیغات سیاسی هر دو بطور یکسان برای بسط شعوبیقاتی پرولتاریا ضروری می باشند." (۲)

بنابراین ما از طریق تبلیغ و ترویج سوسیالیستی و دمکراتیک نمیتوانیم به سه تکامل همه جانبه آگاهی طبقاتی کارگران رسانیم. تضا داشتی ناپذیر میان کارگران سرمایه داران را فاش و بر ملا سازیم. اهمیت تاریخی و شرایط لازم برای انقلاب اجتماعات به طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان استثمارشده برای رهایی از یوغ سرمایه. توضیح دهیم اما چگونه میتوانیم تبلیغ و ترویج وسیع، همه جانبه و جدی را در میان کارگران سازمان دهیم؟ این امر تنها از طریق یک از هسته های سرخ یا حوزه های کمونیست میان کارگران، در کارخانه ها و محلات کارگرمیست است، چرا که بدون یک چنین شبکه ای نمیتوانیم در مبارزه کارگران مشارکت فعال داشته باشیم، از خواستها و مطالبات مشخص آنها در هر لحظه معین اطلاع داشته باشیم. خواستها را تنظیم کنیم، به مبارزه کارگران بدهیم، و نه قادریم تبلیغ و ترویج سازماندهی یافته و همه جانبه را خواه بصورت شفاهی یا شکل کتبی از طریق نشریات، اعلامیه ها تراکتها سازمان دهیم.

اما آیا سازماندهی یک شبکه وسیع حوزه های کمونیستی که بتوانند مرتباً ترویج وسیع و همه جانبه ای را در میان کارگران پیش برند و به سازماندهی و رهبری مبارزات کارگران همت گمارند در شرایط دیکتاتوری عریان و عنان گسیخته حاکم بر و سلب ابتدائی ترین حقوق دمکراتیک آزادیهای سیاسی امکانپذیر است؟

به این سؤال نمیتوان یک پاس مثبت یا منفی داد مگر آنکه جوانب مختلف را بررسی نمود. اگر ما کار را از پی ریزی رشته حوزه های سست بنیاد آغاز کنیم، چنین چیزی امکانپذیر نیست و پاسخ منفی هر چند که در مدتی معین ما نتوانسته باشد تعدادی حوزه و هسته در میان کارگران و تما ما از خود کارگران ایجاد کرده باشیم و

بیخ و ترویج و سازماندهی در میان کارگران باخته باشیم. چیزی نخواهد گذشت که این زه‌ها زیر ضربات پلیس از پای درآیند، و هر به فعالیت ما در میان کارگران متوقف گردد. ربه چند سال گذشته و ضربات مکرری که پلیس حوزه‌های تشکیلاتی ما در کارخانه‌ها و محلات درآورد، این حقیقت را اثبات نمود که با این وه تنها میتوان در مقاطع کوتاه و به تناوب در ن کارگران فعالیت داشت اما ادامه کاری کن نیست، و نمی‌توان به شیوه پیگیری و نیستی و وظیفه تبلیغ و ترویج و سازماندهی در میان کارگران انجام داد. پس چه باید کرد؟ آیا باید سازماندهی یک چنین شبکه‌ای که بتواند تبلیغ و ترویج همه جانبه و تردهای را در میان کارگران سازمان دهند قل در شرایط کنونی دست برداشت و تنها داداندگی افراد یا حوزه‌ها را در کارخانه‌ها حالات سازماندهی کرد که تنها کارشان تهیه ارش و خبر است؟ خیر! این نیز شیوه کار و نیستی نیست و نمی‌تواند ندره‌ای در خدمت جام و وظائف باشد و لولا اینکه ما بتوانیم لهای سال یک چنین هسته‌ها و حوزه‌های در میان کارگران حفظ کنیم، اگر سبک کار جا دهسته‌های سست بنیاد به همراه تبلیغات ائی خرده بورژوازی یک شیوه کار رغیبر و نیستی است. سبک کار را اینجا دهسته‌های فعل و نظاره‌گری که وظیفه‌شان به ارسال بروگزارش خلاصه میشود، بهمان اندازه غیر و نیستی است. وظیفه یک سازمان کمونیستی لیغ و ترویج همه جانبه و گسترده در میان رگران، مداخله فعال در مبارزه آنها و زماندهی و رهبری این مبارزه است. انجام ن وظیفه بدون شبکه گسترده‌ای از حوزه‌های و نیستی در میان کارگران ممکن نیست. بین شبکه‌ای را میتوان حتی در شرایط کوب و اختناق ایجاد کرد، مشروط به اینکه دمتا یک تشکیلات مستحکم، ولو محدود اما مال در درون کارگران ایجاد نمود. تجربه بیش کارگری و کمونیستی روسیه در دوران ریسم، و نیز تجربه جنبش کارگری در تعدادی کشورهای دیگر صحت این حقیقت را اثبات ده است.

لنین برای این مسئله تاکید مینمود که: گرما کار را از پی ریزی محکم سازمان استوار نکل از انقلابیون شروع کنیم، خواهیسم

توانست استواری جنبش را من حیث المجموع تا مین نموده، هم هدفهای سوسیال - دمکراتیک را عملی سازیم و هم هدفهای تردیونیونی را و اما اگر کار را از سازمان وسیع کارگری کسه با صلاح از همه بیشتر در "دسترس" توده‌ها باشد (و در عمل از همه بیشتر در دسترس ژاندارمها بوده و انقلابیون را از همه بیشتر در دسترس پلیس قرار بدهد) شروع کنیم، آنگاه ما نه این هدفونه آن دیگری هیچیک را عملی نخواهیم کرد. و خاطر نشان میسازد که "نخستین و ضروری ترین وظیفه عملی ما" عبارت است از ایجاد یک تشکیلات مستحکم متشکل از انقلابیونی که قادر به تامین انرژی، پایداری و ادامه کاری در مبارزه سیاسی باشد. (۳)

این بدان معناست که شرط هرگونه فعالیت مستمر و شریخش در میان کارگران تبلیغ و ترویج مداوم و سازمان یافتنه، سازماندهی و رهبری مبارزه طبقه‌ای کارگران، ایجاد یک تشکیلات مستحکم متشکل از انقلابیون کمونیست در میان کارگران است. تشکیلاتی که اعضا و فعالین آن در فن مبارزه با پلیس سیاسی استادی و مهارت کسب کرده باشند و پنهان کاری را اکیدا رعایت کنند. بنا بر این عمدتاً در برگیرنده کسانی است که حرفه آنها فعالیت انقلابی است. چنین تشکیلاتی سازمان انقلابیون حرفه‌ایست. بر این اساس لنین تاکید داشت: "چنین سازمانی باید بطور عمده عبارت از کسانی باشد که بطور حرفه‌ای با فعالیت انقلابی اشتغال داشته باشند. ۴- در یک کشور استبدادی هر قدر که ما ترکیب اعضای چنین سازمانی را محدودتر بگیریم تا جاییکه در آن تنها اعضای شرکت نمایند که بطور حرفه‌ای با فعالیت انقلابی مشغول شده و در فن مبارزه علیه پلیس سیاسی آمادگی حرفه‌ای بدست آورده باشند، هم به ما در دست آوردن این سازمان دشوارتر خواهد بود." (۴)

مخالفین این نظرات لنین امثال راه کارگر، فریاد برمی آورند که سازمان محدود، منضبط، و اکیدا پنهانکار متشکل از انقلابیون حرفه‌ای، سازمان "نوطه‌گران" سازمان "چریکی" و "خانه‌های تیمی" روشنفکران جدا از طبقه کارگر است. این اتهامات چیزی جز انکار لنینیسم، سازماندهی لنینی طبقه کارگر و تلاش در به تعویق انداختن پیروزی

طبقه کارگریست. اینان این درک مبتذل و سطحی را تبلیغ میکنند که گویا پنهان کاری به معنای دوری جستن از توده‌هاست و انقلابی حرفه‌ای کسی است که در میان توده‌ها فعالیت نمی‌کند، خود، کار نمی‌کند بلکه فقط در تیم چریکی، خوب با پلیس درگیر میشود، و بالاخره انقلابی حرفه‌ای روشنفکر جدا از طبقه و توده است. بر این تعبیر و تفسیر مخالفین لنینیسم، از سازمان انقلابیون حرفه‌ای نام دیگری جز ابتذال گوئی نمی‌توان نهاد. برخلاف این اظهارات، انقلابی حرفه‌ای کسی است که به دلیل مهارت و استادی که در فن مبارزه علیه پلیس سیاسی کسب نموده است، بهتر از هر کس دیگری بویژه در شرایط سرکوب و اختناق قادر است در میان کارگران فعالیت کند و در جهت متشکل کردن و آگاه نمودن کارگران بکوشد. کارگر کمونیستی که در فلان کارخانه با رعایت اکیدوا عد پنهان کاری، با تسلط بر فن مبارزه با پلیس سیاسی در میان کارگران فعالیت میکند، در مبارزه آنها فعالانه شرکت می‌نماید، تبلیغ و ترویج میکند، در جهت سازماندهی و رهبری مبارزه کارگران تلاش میورزد. یک انقلابی حرفه‌ایست، و خود را از کارگران پنهان نمی‌کند، و از آنها دوری نمی‌جوید بلکه در میان آنها زندگی و متشکل از چنین کمونیست‌ها نیست و بهمین علت نیز می‌تواند ادامه کاری و پایداری را در مبارزه تا مین کند. لنین در پاسخ به کسانی که تصور میکردند انقلابیون حرفه‌ای فقط روشن فکران انقلابی اندمی گفت: "نخستین و مبرم ترین وظیفه ما این است که به پیرویش کارگران انقلابی که از لحاظ فعالیت حزبی در سطح روشنفکران انقلابی قرار دارند کمک نماییم... بنا بر این دقت و توجه عمده ما باید معطوف گردد که کارگران را تا سطح انقلابیون ارتقاء دهیم." (۵) مسئله مهم در کایین واقعیت است که اساساً سازمان انقلابیون جدا از پیوند آن با طبقه کارگر هیچ معنایی نخواهد داشت. محدود و فشرده بودن چنین سازمانی نیز بمعنای منزوی شدن این سازمان از توده وسیع کارگران نیست، بلکه بالعکس در جهت تقویت این پیوند تا مین ادامه کاری یک سازمان انقلابی در میان کارگران است. این فشرده‌گی و محدودیت نه فقط منجر به محدودیت فعالیت سیاسی و کار



تشکیلاتی در میان کارگران نخواهد شد، بلکه بالعکس دامنه فعالیت سیاسی و تشکیلاتی را بسط خواهد داد. تحریف کنندگان لنینیسم در این گفتار تناقضی نمی بینند. آنها مدعی میشوند که سازمان محدود، منسجم، فشرده و منضبط مرکب از انقلابیون حرفه‌ای دامنه فعالیت ما را در میان کارگران محدود می کند. اگر ما به تجربه سازمان طی سالهای پس از ۶۰ رجوع کنیم حقیقت مسئله بهتر آشکار میگردد. ما تعداد زیادی هسته یا حوزه در کارخانه ها و محلات سازماندهی کرده بودیم، اما ایمن حوزه ها تماما فاقد استحکام تشکیلاتی بودند و اعضا تشکیل دهنده آنها خصوصیات را که یک انقلابی حرفه‌ای باید دارا باشد در فرسودگی مبارزه علیه پلیس سیاسی دارای مهارت و استادی باشد، نداشتند. بنا بر این با نخستین یورشهای پلیس از پای درآمدند و ما دامنه فعالیت سیاسی و تشکیلاتی ما محدود گردید و از پیوند و نفوذ ما در میان کارگران کاسته شد. در اینجا یک تشکیلات گسترده و وسیع بعوض اینکه دامنه فعالیت ما را مدام در میان کارگران گسترش دهد، محدود نمود. اما اگر ما بعوض این تشکیلات عریض و طویل، تشکیلاتی محدود، اما مستحکم با حوزه‌هایی که اعضا آنها مرکب از افرادی فعال و آگاه بود بنساخته می‌گذاشتیم که در فن مبارزه با پلیس سیاسی مهارت می‌داشتند و تشکیلات خود را در میان کارگران مستحکم می‌کردیم، در آن صورت نه فقط ادامه کاری تشکیلات ما در مبارزه تا مین میشد، دامنه فعالیت ما بسط می‌یافت بلکه با تکمیل این تشکیلات مستحکم میتوانستیم یک شبکه وسیع هسته‌های کارگری را در کمیته کارگری، سازمان کارگران وابسته به سازمان نظیر "پیشرو" و گروههای هوادار را پیرامون سازمان ایجاد کنیم، علاوه بر این در امر سازماندهی کمیته‌های کارخانه و دیگر تشکلهای غیر حزبی کارگران فعالانه بکوشیم و ما دامنه فعالیت خود را بسط دهیم. بقول لنین:

"تمرکز پنهانی ترین وظایف در دست یک سازمان انقلابیون، دامنه و مضمون فعالیت توده تمام و کمالی از سازمانهای دیگر را که برای جمعیت وسیع در نظر گرفته شده و از اینرو حتی المقدور کمتر دارای صورت رسمی است و

کمترین پنهان گشته یعنی فعالیت اتحادیه‌های کارگران، محفلهای خودآموزی کارگران و قرائت نشریه‌های غیر علنی و محفلهای سوسیالیستی و همچنین دمکراتیک را در میان کلیه قشرهای دیگر اهالی و غیره سست ننموده بلکه قوی میسازد. یک چنین محفلهای اتحادیه‌ها و سازمانهای در همه جا به تعداد بسیار زیاد و با وظایف گوناگون لازم است ولی بی معنی و زیان بخش خواهد بود اگر آنها را با سازمان انقلابیون مخلوط سازیم، خط فاصل بین آنها را بزدانیم." (۶)

بنا بر این روشن میگردد که ایجاد یک تشکیلات مستحکم متشکل از انقلابیون حرفه‌ای در میان کارگران، پیش شرط هرگونه ادامه کاری در مبارزه، ایجاد یک شبکه گسترده از حوزه‌های کمونیستی در میان کارگران، تبلیغ و ترویج گسترده و نقش فعال داشتند در سازماندهی و رهبری مبارزه طبقاتی کارگران است. از اینرو ایجاد چنین سازمانی در میان کارگران یک مسئله محوری در امر آگاه کردن و متشکل ساختن این طبقه و تا مین ادامه کاری و پایداری در مبارزه است. این "نخستین و ضروری ترین وظیفه عملی ما" محسوب میگردد. اگر ضروریست که حتی چندین سال نیز برای ایجاد چنین تشکیلاتی در میان کارگران تلاش نمود، باید تمام کوشش خود را برای ایجاد آن بکار گیریم و در این میان از پراکنده کردن نیروهای خود بپرهیزیم و فعالیت خود را بویژه در میان کارگران کارخانه‌ها و موسسات صنعتی بزرگ که از نظر سیاسی و فکری پیشرفته ترند و استعداد و توانایی بیشتری در درک و جذبایدئولوژی طبقه کارگر دارند متمرکز سازیم. انجام این وظایف تلاش عملی است در جهت تشکیل حزب کمونیست ایران. هر چند سازمان ما هم اکنون نیز از منافع طبقه کارگر دفاع میکند و دارای یک برنامه و خط مشی پرولتریست، که در میان طیف وسیعی از انقلابیون ایران پذیرفته شده است، اما هنوز حزب طبقه کارگر ایران، که حقیقتا قادر باشد مبارزه این طبقه را در تمام اشکال آن تا نیل به هدف نهایی رهبری کند، نیست. در حالیکه طبقه کارگر برای پیروزی انقلاب اجتماعی، پیروزی قطعی بر بورژوازی و بنای

یک جامعه نوین کمونیستی به حزب مستقیم سیاسی خود، حزب کمونیست نیاز دارد. مارکس و انگلس بنیانگذاران سوسیالیسم علمی مکرر بر این امر مهم تاکید داشتند که: "پرولتاریا در مبارزه اش علیه قدرت جمعی طبقات ثروتمند، فقط با سازماندهی خود بصورت یک حزب سیاسی متمایز، در تقابل با تمام احزاب کهنه‌ای که توسط طبقات ثروتمند تشکیل شده‌اند، میتواند بمثابه یک طبقه عمل کند. این سازماندهی پرولتاریا در میان حزب سیاسی بمنظور تا مین پیروزی انقلاب اجتماعی و هدف نهایی آن: الغاء طبقات، امری ضروریست." (۷) حزبی که مظهر پیگیری انقلابیگری و آشتی ناپذیری طبقاتی کارگران است ایدئولوژی حاکم بر آن مارکسیسم لنینیسم است، مسلح به تئوری انقلابی، برپا و تا کتیکیهای پرولتری است و سیاستش اساء، از تمام احزاب غیر پرولتری متمایز است. انگلس طی نامه‌ای بتاريخ ۱۳ فوریه ۷۱، نوشت:

تجربه در همه جا نشان داده است که بهترین راه‌هایی کارگران از تسلط احزاب کهنه، عبارت از تشکیل یک حزب پرولتری به سیاست خاص خودش، در هر کشوری است. سیاستی که آشکارا از سیاستهای احزاب دیگر متمایز می‌باشد، چرا که باید شرایط ضروری برای رهائی طبقه کارگر بیان کند. "ای حزب در برگیرنده پیشروترین و آگاه‌ترین ب طبقه کارگر است، در پیشا پیش طبقه حرکت میکند، و نه از پس آن، مظهر آگاهی، بیداری رزمندگی کارگران است. هر چند متشکل پیشروترین و آگاه‌ترین بخش کارگران می‌باشد اما پیوند مستحکمی با توده‌های کارگر دارا اعتماد سیاسی و اخلاقی در میان آنها بر خور است. این حزب ستاد رهبری کننده پرولتاریا در نبردهای طبقاتی است. حزبی که به تمدن معنی عالی ترین شکل سازمان طبقاتی پرولتاریا باشد، چنین حزبی قادر است پرولتاریا را تا نیل به هدف نهایی رهبری ما در جهت تشکیل چنین حزبی تلاش می‌کند هر چند پروسه تشکیل حزب کمونیست در هر منطبق با شرایط و خصوصیات خاص آن صورت می‌گیرد، اما ما همزمان از دو جهت

## پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر

باسمعه  
سوالات

از صفحه ۱۶

سوسيا لېسم دهقانى دفاع ميكندون سينا لېسم ن نيزمنتج زكوتة نظرى خرده بورژوا ئسى دهقانان وتنگ نظرى مى است. با اين وجود برچندكه يك سا زمان كمونيست محسوب نميشود، ما از آنجا نيكه از منافع دهقانان زحمتكش دفاع ميكند، يك سا زمان خرده بورژوا ئسى دمكرات و انقلابى است. اين ارزيايى نيز به حسب سياست خارجى و موضعش نسبت به اردوگاه سوسيا لېسم بلكه قبل از هرچيز از طريق سياست داخلى آن، برنامة و عملکردش صورت گرفته است. بدون ترديد يك سا زمان حقيقتاً دمكرات و انقلابى با يدرسياست خارجى خود بيزا زيك خط مشى دمكراتيك و انقلابى پيروي نند و اردوگاه سوسيا لېسم را متحد خود بداند. اما ميتوان اين را مطلق كرد، برخى سا زمانهاى نرده بورژوا ئى از قبيل كومه له بعلت دمكراتيسم نا پيگير و نيزنا سينا لېسم و كوتة نظرى مى و محلى به ضديت با اردوگاه سوسيا لېسم بر مى خيزند. سياست درست اين است كه ما دام آنها در سياست داخلى خود از يك بياست دمكراتيك و انقلابى پيروي مى كنند، اما همه نا پيگيريشان در سياست خارجى، با آنها مشا به سا زمانهاى انقلابى و دمكرات بر خورد

نمود. بويژه كه مسئله انحرافات اردوگاه سوسيا لېسم، چنان وضعيت پيچيده اى را پديد آورده كه بهيچوجه نميتوان درجه نزديكى و دورى ما را به يك سا زمان سياسى در ايران، به حسب نزديكى يا دورى آن از اردوگاه سوسيا لېسم تعيين نمود. مثلاً حزب تسوده و اكثريتى ها بيش از تمام سا زمانهاى سياسى ايران به اردوگاه نزديكى دارند، در حاليكه آنها در صف ضد انقلاب جاى گرفته اند، كه نه فقط سوسيا لېسم آنها عميقاً اپورتونيستى و رفرميستى است، بلكه بحسب برنامه شان مدافع نظم ارتجاعى - بوروكراتيك هستند، و بحسب عملکردشان جز خيانت به طبقه كارگرو توده هاى زحمتكش كارنامه ديگرى ندارند. در مورد راه - كارگرنيز مسئله اى كه در درجه اول براى مسا حائز اهميت است، اين نيست كه تا چه حد به اردوگاه نزديك است (البته اين امر مشتملى است كه اردوگاه سوسيا لېسم را متحد خود ميداند) بلكه مهم اين است كه تا چه حد حاصل دمكراتيسم است. راه كارگرنما بمانند بمانند بورژوا ئسى خود نا پيگير است، و اين نا پيگيرى دمكراتيسم راه كارگر بمراتب بيش از كومه له است. يعنوا نمونه كومه له صريحاً خواستار برچيده شدن دستگا بوروكراتيك - نظامى ماشين دولتى، و اعمال حاكميت از طريق شوراهاست و كنگره سراسرى نمايندگان شوراهاى مردم را بعنوان اعلى ترين ارگان حكومتى مى پذيرد، هرچند كه با زبنا به همان تفكرات عموم خلقى اش از تعيين ماهيت طبقاتى دولت در جمهورى

دمكراتيك سربا زمينزند و خواستار "اعمال حاكميت مردم" از طريق شوراهاى مردم است. در حاليكه راه كارگر علاوه براينكه همچون كومه له از تعيين ماهيت طبقاتى دولت در جمهورى دمكراتيك سربا زمينزند و روشن نمى كند كه در جمهورى دمكراتيك ديكتاتورى كدام طبقات و اقشار برقرار خواهد بود، در مورد مسئله برچيده شدن دستگا نظامى - بوروكراتيك نيز با تزلزل و ترديد سخن مى گويد. در گذشته آنرا يك "اقدام صدرصد سوسيا لېستى" معرفى مى كرد، اما اکنون مى پذيرد كه اين اقدام در جمهورى دمكراتيك خلق عملى است. سابق براين از طرح شعار برقرارى جمهورى دمكراتيك خلق بعنوان يك هدف فورى و عاجل سربا زميند، اما اخيراً با تزلزل آنرا پذيرفته است و مهم تر از اين، در حاليكه همه سا زمانهاى دمكرات و انقلابى از شوراها و كنگره نمايندگان شوراهاى كارگران، دهقانان و سربا زمان بعنوان اعلى ترين ارگان حكومتى، دفاع ميكنند، راه كارگر هنوز شعار مجلس موسسان را به ميان ميكشد. حقيقت اين است كه راه كارگر در حالى كه با تزلزل و ترديد از دمكراسى انقلابى دفاع ميكند، هنوز از دمكراسى بورژوا ئى و جمهورى پارلمانى بورژوا ئى نبريده است. بنا براين بر مبناي اين حقايق است كه ما دمكراتيسم كومه له را پيگير تر از دمكراتيسم راه كارگر ارزيايى مى كنيم.



توضيح و تشریح  
برنامه سازمان

راى تشكيل آن تلاش كنيم. نخست، تلاش لائقه براى آگاه كردن كارگران، متشكل نمودن آنها و ايجاد يك پيوند ارگانيك با طبقه كارگر است. بقول لنين: "هنگاميكه اين درهم ميختن صورت مى گيرد، مبارزه طبقاتى ارگران، مبارزه آگاهانه پرولتاريا براى رهائى بودا ز قيد استعمار طبقاتى. ارا ميگردد به شكل الى تر، جنبش كارگران سوسيا لېست، حزب ستقل سوسيا ل - دمكراتيك طبقه كارگر تحول ي يابد." (۸)

ثانياً تلاش در جهت وحدت صفوف مونيستهاى ايران، از طريق يك مبارزه

ايدئولوژيك، بمنظور حصول به يك برنامه واحد، تاكتيكهاى اساسى و حدوديكاديبات و واحد حزبى است. لنين در اين زمينه نيز خا طرنشان ميسازد كه: "ايجاد و تحكيم حزب، ايجاد و تحكيم وحدت در ميان تمام سوسيا ل دمكراتهاى روسيه معنى ميدهد. چنين وحدتى نمى تواند دستورى باشد. نمى تواند با يك تصميم گيرى مثلاً اجلاسيه نمايندگان بدست آيد. با ايدبراي آن كار كرد. اولاً ضرورى است يكاديبات مشترك حزبى تكامل يابد... ثانياً ما با ايدبراي دستيابى به يك سا زمان بويژه بمنظور ايجاد و حفظ تماس در ميان تمام مراكز جنبش، ارائه اطلاعات تكامل و بموقع در باره جنبش و رساندن منظم روزنامه ها و نشریات دوره اى به تمام بخشهاى روسيه كار كنيم." (۹)

بنا براين ما در همان حال كه اکنون وظايفمان را در قبال طبقه كارگر، آگاهى اين

طبقه و تشكل آن انجام ميدهيم در جهت تشكيل حزب كمونيست ايران تلاش ميورزيم، تا طبقه كارگر بتواند نقش و رسالت خود را با نجسام برساند.

منابع

- ۱- حزب سوسيا لېست و انقلابيگري غير حزبى (لنين)
- ۲- وظايف سوسيا ل دمكراتهاى روس - لنين
- ۳- چه بايد كرد - لنين
- ۴- همان منبع
- ۵- همان منبع
- ۶- همان منبع
- ۷- از قطعنامه هاى كنگره عمومى انترناسيونال هاگ
- ۸- گرايش قهقرائى در سوسيا ل دمكراسى روس (لنين)
- ۹- طرح بيانيه ايسكرا و زاريا (لنين)

پاسخ به  
سؤالات

پتك است خون من درد دست کارگر  
داس است خون من درد دست برزگر



گرامی باد خاطره شهدای اردیبهشت ماه سازمان رفقا :

س : با توجه به اینکه حزب کمونیست کومه له با اردوگاه سوسیالیسم ضدیت دارد، همانگونه که در نشریات این حزب انعکاس یافته جناحی از آن علنا لنینیسم را هم رد کرد است، چرا سازمان در تحلیل خود از این حزب آنرا ایدئیکال تراز برخی سازمانهای طرفدار اردوگاه سوسیالیسم نظیر راه کارگر میداند؟

ج : قبل از هر چیز باید اشاره کنیم که هرچند این دو سازمان سیاسی در جنبش کارگری ایران حضور دارند و حتی خود را مارکسیست-لنینیست می نامند، اما سازمان ما آنها را نه سازمانهای پرولتری و کمونیست بلکه سازمانهای خرده بورژوازی می شناسد

- |                      |                        |                           |
|----------------------|------------------------|---------------------------|
| * عبدالله پنجه شاهی  | * ارژنگ شایگان شاماسبی | * نسرین پنجه شاهی         |
| * فریدون جعفری       | * ناصر شایگان شاماسبی  | * شیرین فضیلت کلام (معاذ) |
| * وجیه الله چشم فروز | * فرهاد صدیقی پاشاکی   | * هیبت الله بهرامی سامانی |
| * علی کارگر          | * قربانعلی زرکاری      | * محمدعلی حسینی           |
| * حسین نیکوکار       | * جها نگیر باقرپور     | * ابوالقاسم تجلی          |
| * احمد رضا قنبرپور   | * رضانعمتی             | * خلیل سلیمان نژاد        |
| * مرضیه احمدی اسکویی | * بهروز رمغانی         | * محمود نمازی             |
| * غلامحسین خاکباز    | * اسماعیل عابدی        | * کاظم سعادت              |
| * مسعود دانیالی      | * زهره مدیرشانه چی     | * لادن آل آقا             |
| * محسن رفعتی         | * حسین فاطمی           | * مهوش حاتمی              |
| * رویا علی پناه فرد  | * میترا بلبل صفت       | * محمدرضا قنبرپور         |
| * فرشته گل عنبریان   | * احسان الله ایمانی    | * فرزاد دادرگر            |
| * هادی فرجادیپزشک    | * فریدون آشوری         | * عزت غروی                |

سوسیالیسم آنها را نیز سوسیالیسم خرده بورژوازی و اپورتونیستی میدانند. دلایل آن نیز در نوشته های سازمان در مورد این دو جریسه توضیح داده شده است. بنا بر این استنادها، امر که جناحی از حزب کومه له "علنا لنینیسم را هم رد کرده است" امری نادرست است، چرا که این حزب هیچگاه به لنینیسم اعتقاد نداشته و هیچگاه مدافع سوسیالیسم علمی نبوده است که امروز جناحی از آن لنینیسم را رد کرده باشند. اگر به مجموعه مقالاتی که تحت عنوان "سوسیالیسم دهقانی در پوشش مارکسیست انقلابی" از سوی سازمان انتشار یافته است رجوع شود، مواضع این جریان از جوانی مختلف ایدئولوژیک، سیاسی و تشکیلاتی مبحث و انتقاد قرار گرفته و نشان داده شده است که این حزب نه از سوسیالیسم علمی بلکه در صفحه ۸

گرامی باد خاطره حماسه آفرینی دانشجویان در اردیبهشت ۱۳۵۹

تاریخ چند ساله اخیر ایران، هر روز شاهد آوار حماسه آفرینی و قهرمانی مردی است که در برابر ارتجاع هار و عنان گسیخته جمهوری اسلامی ایستادگی و مقاومت کرده اند. در اوایل اردیبهشت ماه ۱۳۵۹ دانشجویان دانشگاههای ایران نمونه دیگری از این مقاومت حماسی را در برابر بیورش ارتجاع به دانشگاهها از خود بیادگار گذاشتند و صفحه دیگری بر صفحات درخشان تاریخچه جنبش دانشجویی ایران در مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع و بخاطر دفاع از دمکراسی و آزادی، افزودند.

یاد دانشجویان مبارزی که در برابر بیورش ارتجاع به دانشگاههای ایران قهرمانان ایستادگی کردند و جان باختند و با خون خود وفا داری خود را به آرمانهای توده های مردم ایران نشان دادند، گرامی باد.

جاودان باد خاطره کارگران شهید 'جهان چیت'

در هشتم اردیبهشت ماه سال ۱۳۵۰، مبارزه قهرمانانه کارگران جهان چیت توسط مزدوران رژیم شاه به خاک و خون کشیده شد و سه تن از کارگران قهرمان کارخانه جهان چیت کرج، وجیه الله چشم فروز، حسین نیکوکار و علی کارگر به شهادت رسیدند. در این روز متجاوزان ۲۰۰۰ کارگر جهان چیت، پس از سه روز اعتصاب بخاطر افزایش دستمزد، یک راهپیمایی را به سوی تهران آغاز نمودند و علیه رژیم موانعی که عمال رژیم بر سر راه حرکت آنان پدید آورده بودند و وعده های دروغینی که بخاطر فریب کارگران داده میشد، راهپیمایی خود را ادامه دادند. نیروهای سرکوبگر رژیم شاه در کاروانسرای سنگی بسوی کارگران آتش گشودند که به شهادت کارگر و زخمی شدن ۴ تن دیگر انجامید.

این نه اولین بار و نه آخرین بار بود که پاسداران نظم ستیزانه سرمایه، کارگران را که تهران آغاز نمودند و علیه رژیم موانعی که عمال رژیم

با کمکهای مالی خود  
سازمان چریکهای فدائی خلق ایران  
(اقلیت)  
را یاری رسانید